

نظم اجتماعی مطلوب ارائه، یک مدل تحلیلی برای جامعه نیک

علیرضا بی‌زبان^۱

دانشجوی دکتری، دانشگاه شهید بهشتی

منصور یونجالی^۲

کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی

(تاریخ دریافت: مرداد ۱۳۹۶، تاریخ پذیرش: آذر ۱۳۹۶)

چکیده

عمده تلاش‌های معرفتی صورت گرفته در راستای ترسیم جامعه نیک یا نظم اجتماعی مطلوب در طول تاریخ، همواره در یکی از دام‌های تقلیل‌گرایی یا رؤیایپردازی گرفتار آمده‌اند. با مطمح نظر قراردادن این نکته پژوهش حاضر ابتدا به نقد کوشش‌های معرفتی پرداخته است که در ترسیم نظم مطلوب در دامن چنین دام‌هایی گرفتار آمده‌اند. در ادامه به منظور اجتناب از غلتیدن در این دام‌ها، به مدد نظریه‌های تحلیلی در جامعه‌شناسی، مدلی برای نظم اجتماعی مطلوب طراحی شد و سپس با استفاده از داده‌های تجربی، دوری و نزدیکی جوامع مختلف به این مدل موردسنجش قرار گرفت. به‌منظور راه‌حل نظری مسئله، تنظیم فکر و اجتناب از آشفتگی از چارچوب تحلیلی نظریه کنش پارسونز استفاده شده است و چارچوب اجیل برای برشمردن ویژگی‌های جامعه مطلوب به کار رفت و عناصر موردنظر برای نظم مطلوب در ابعاد اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ارائه شدند. همچنین برای ممانعت از گرفتار آمدن در دام تحویل‌گرایی ساختاری بر نقش قدرت عاملیت انسانی (وضعیت نخبگان جامعه) در تحقق نظم اجتماعی مطلوب تأکید شده است. مطابق این چارچوب، جامعه نیک، جامعه‌ای است که ضمن دستیابی به توسعه در هر یک از سطوح و ابعاد اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی، هم‌زمان عامل توازن و تعادل را نیز به نحوی رعایت کرده باشد و این که میان نخبگان جامعه نوعی وفاق و انسجام ملی - به‌مثابه پیش‌شرط ابعاد توسعه - وجود داشته باشد. به‌منظور راه‌حل تجربی مسئله (سنجش اعتبار مدل) از داده‌های ثانویه مأخوذ از منابع آماری مختلف استفاده شد. مطابق نتیجه به‌دست آمده از میان ۶ کشور بررسی شده در این پژوهش - سوئد، کره جنوبی، جمهوری چک، ترکیه، ایران و یمن - سوئد بیشترین قرابت و ایران و یمن کمترین قرابت را با جامعه مطلوب نشان داده‌اند.

واژگان کلیدی: نظم اجتماعی مطلوب، توسعه اقتصادی، توسعه سیاسی، توسعه اجتماعی، توسعه فرهنگی، وفاق نخبگان.

۱. آدرس الکترونیکی: alirezabizaban@yahoo.com

۲. آدرس الکترونیکی: behnam.m2010@yahoo.com

مقدمه

طلب جامعه نیک^۱، جامعه‌ای که در آن نشانی از مصائب نباشد، دغدغه دیرین فلاسفه و نظرورزان بوده است. خواستی که به یک معنا در همه صورت‌بندی‌های سیاسی، اجتماعی و معرفتی، اگرچه با کیفیتی متفاوت، اما همواره موجود بوده است. از فیلسوفان کلاسیک یونان گرفته تا متالهین قرون وسطی و اندیشمندان عصر روشنگری و جامعه‌شناسان قرن بیستم، همه در پی ترسیم جامعه‌ای بوده‌اند که مرارت‌هایش اندک و لذت‌های حیاتش افزون باشد. هرچند تشریح و توضیح نظر این اندیشمندان خارج از حوصله نوشتار حاضر است؛ اما اشاره‌ای هرچند کوتاه به آرای برخی از آن‌ها برای ادامه روند کار ضروری به نظر می‌رسد.

بر مبنای فضای پولیس‌محور و نگاه خاص به واقعیت، ایده و خیر، افلاطون در جمهور، طرحی گسترده از آرمان‌شهر را ارائه می‌کند؛ طرحی که در آن همه چیز دارای انسجام و بر مبنایی مشخص استوار است. اشتراک اموال و خانواده، تقسیم اجتماع به سه گروه مشخص، حکومت آریستوکرات، شکل‌گیری شهر و زندگی بر اساس طبیعت، نظام تربیت فضیلت‌محور و غایت‌گرایی از جمله ویژگی‌ها و شاخصه‌های آرمان‌شهر افلاطونی است. مهم‌ترین ویژگی برای افلاطون حاکمیت فلاسفه یا سپردن امور سیاسی شهر به فلاسفه است؛ چراکه تنها آنان هستند که بر ایده‌ها، اموری که برای افلاطون اهمیت قاطع دارند، احاطه دارند (قادری، ۱۳۹۰). افلاطون همچنین دانش و اخلاق را مهم‌ترین تضمین در برابر خطراتی چون بی‌لیاقتی، کزروی و فساد حکومت می‌داند (طباطبایی، ۱۳۸۹). فرانسیس بیکن^۲ نیز که در سراسر زندگی خویش، خواهان اصلاح زندگی از طریق گسترش علم و دانش و پرهیز از خرافات بود، در طرح جامعه آرمانی خویش جایگاهی بسیار اساسی برای عقل، حکمت و دانش قائل شده بود و آن‌ها را اساس پیشرفت و سعادت انسان در چنین جامعه آرمانی می‌دانست. وی در کتاب «آتلانیس نوین»، از آرمان‌شهری سخن گفته است که در آن عدالت و تقوا، در کنار دانش و حکمت، امکانات سعادت دنیوی انسان را فراهم می‌آورد (جهانگیری، ۱۳۹۰). کارل مارکس^۳ نیز ایده نظم مطلوب یا جامعه نیک را

1. Good Society
2. Francis Bacon
3. Karl Marks

پرورنده بود. او جامعه نیک را جامعه‌ایی می‌دانست که در آن مناسبات اقتصادی و اجتماعی باید به گونه‌ایی باشد که آزادی و رهایی انسان از یوغ بندگی ابزارهای تولید و استثمار ابزارهای تولیدی را به همراه داشته باشد و در آن نشانی از خودیگانگی نباشد (مارکس، ۱۳۸۵، مارکس، ۱۳۸۶). نوعی سازمان اجتماعی که در آن انسان، انسانیت خویش را در فرآیند کار تحقق بخشد و چهره انسانی خویش را دوباره باز یابد: «انسانی‌شدن کامل جامعه پیش از همه مستلزم آن است که شرایط کار انسان خصیصه انسانی به خود گیرد» (مارکس، ۱۳۸۸). درحقیقت از نظر مارکس، اصلی‌ترین خصیصه جامعه نیک، به‌عنوان آرمان‌شهر زندگی بشری، از بین رفتن مالکیت خصوصی که منشأ هر نوع نابرابری است (مارکس، ۱۳۶۰).

باید توجه داشت که تقریباً همه این نظریه‌ها، ضعفی مشترک دارند و آن نادیده گرفتن محدودیت‌ها و موانع دنیای واقعی در جهت تحقق این آرمان‌شهر است. گویی این اندیشمندان با برج عاج‌نشینی و تکیه بر قضایای هنجاری صرف، مسیری خیال‌پردازانه در پیش گرفته‌اند (قاضی جهانی، ۱۳۹۱: ۶۵). کارل پوپر در «فقر تاریخی‌گری»، «درس‌های این قرن» و «ناکجا‌آباد و خشونت» در مقابل ایده تاریخی‌گری و یافتن جامعه نیک و حقیقت‌محور بر این نکته تأکید می‌کند که:

«تاریخ ناظر بر هیچ هدف و غایتی نیست از این جهت نظریه‌های غیرعلمی که در تلاش برای توضیح پیشرفت و ترسیم جامعه نیک و پسرفت و زوال تاریخی هستند از آنجا که مبتنی بر پیشگویی‌های هنجاری صرف بودند و نه پیش‌بینی و تبیین‌های مشروط مبتنی بر امر واقع و آزمون‌پذیری در برابر تجربه کاملاً برخطا هستند».

از نظر وی هدف علم این است که پیش‌بینی‌های مشروطی را فراهم کند؛ ولی چون جامعه نظام‌بسته‌ای نیست، نمی‌توان از آن پیشگویی‌های درازمدتی استنتاج کرد. «هدف علم، پیشگویی مسیر تحولات تاریخی اقتصادی، سیاسی و اجتماعی نیست و نمی‌تواند باشد؛ بلکه ارائه پیش‌بینی‌های مشروط است» (پوپر، ۱۳۵۰). به گفته پوپر: «تاریخ‌گرا به تاریخ به چشم رودخانه‌ای نظر می‌کند که از سرچشمه‌ای سرازیر می‌شود و در مسیری در حرکت است و چنین می‌پندارد که می‌تواند خط سیر آتی آن را مشخص سازد. او خود را بسیار هوشمند به‌شمار می‌آورد؛ زیرا قادر به پیش‌بینی آینده است» (پوپر، ۱۳۷۸: ۸۳).

در مقابل تاریخی‌گری، پوپر با تأکید بر نیاز به عقل‌گرایی در تمور سیاسی و اجتماعی، استدلال می‌کند بدبختی‌ها و بینوایی و رنج و درد از جهت اخلاقی مستقیماً دست‌توسل به سوی ما دارد که در تخفیف آن بکوشیم (شی‌یر مر، ۱۳۷۷: ۱۴۰)؛ اما چگونه؟ پوپر، تنها راه‌حل این دردها و رنج‌ها و وضع نامطلوب را نه در به‌کارگیری مهندسی اجتماعی ناکجاآبادی یا توسل به پروژه‌های عظیم تغییر اجتماعی، بلکه مهندسی اجتماعی تدریجی یا گام‌به‌گام مبتنی بر معرفت‌علمی (آزمون و خطا) می‌داند. او همچنین در برابر دو نوع مهندسی اجتماعی تدریجی و ناکجاآبادی، دو نوع آزمایش اجتماعی را نیز مطرح می‌کند. آزمایش‌های اجتماعی که باید مقیاس کلان باشند و اگر بنا است در موقعیت واقعی صورت پذیرند، باید کل جامعه را دربرگیرند که این نوع آزمایش مصداق مهندسی ناکجاآبادی است؛ اما نوع دیگر، آزمایش تدریجی است که می‌توان در موقعیت واقعی و در میانه جامعه صورت داد؛ صرفاً به مقیاس کوچک و بدون برپاکردن انقلاب در جامعه. پوپر، آموزنده‌ترین نوع آزمایش را همان می‌داند که هر مرتبه یک نهاد اجتماعی را تغییر می‌دهد تا بتواند بدون ایجاد بازتاب‌های وخیم، با آزمون و خطا، از اشتباهات تجربه‌آمخت و مدام گامی به جلو برداشت؛ یعنی «آزمایش‌های مکرر به عمل آوریم و پیوسته به تعدیل و تنظیم مجدد دست‌بزنیم و حتی ممکن است به آن وضع مطلوب بی‌انجامد که سیاست‌مداران به جای اینکه بکوشند با دلیل‌تراشی اشتباهاتشان را موجه جلوه دهند و ثابت کنند که همیشه حق با آن‌ها بوده است، رفته‌رفته به جست‌وجوی خطاهای خود پردازند. پوپر این امر را واردکردن روش علمی در سیاست می‌داند، چراکه روش علمی همانا «آمادگی برای تجربه‌آمختن از خطاها است» (همان، ۳۶۱-۳۶۲)؛ بنابراین می‌توان گفت که چنین طرح‌هایی از جامعه مطلوب هنوز فاصله زیادی با نظریه‌های هنجاری^۱ علمی دارند و دقت آن‌ها کم و کلی‌گویی‌شان زیاد است.

تجسم جامعه ایده‌آل و فارغ از نقص، محدود به فیلسوفان در اعصار گذشته نبوده است؛ امروزه نیز، نظر به ضرورت وجود معیاری برای قضاوت در مورد وضعیت کنونی جامعه و مشخص‌کردن خط‌مشی حرکت آینده آن برای اصلاح نقص‌ها و معایب کنونی، اندیشمندان مختلف از رشته‌های متعدد علمی در تلاش هستند تا ضمن پرهیز از افتادن در

1. Normative Theory

دام پیشگویی‌های تاریخی‌گری و آرمان‌گرایی گذشتگان، این خطوط را با دیدی واقع‌گرایانه و مبتنی بر تبیین‌ها و پیش‌بینی‌های علمی و تلاش برای اصلاح و مهندسی تدریجی زندگی اجتماعی ترسیم کنند؛ هرچند که در تلاش خود در جهت ترسیم جامعه نیک و نظم مطلوب غالب این کوشش‌ها نهایتاً در ورطه نوعی تقلیل‌گرایی گرفتار آمده‌اند. در جامعه‌شناسی کلاسیک در پیشگامانی چون مارکس و دورکیم این پویش با موضوع‌هایی چون آزادی، اخلاق و عدالت صورت می‌گرفت و در گفت‌وگوهای نظری اخیر در قالب اصطلاحاتی مانند جامعه آراسته^۱ و جامعه خلاق^۲ دنبال می‌شود. یکی از آثاری که بینش خوبی در این زمینه دارد کتاب والتر لیپمان^۳ با عنوان «جامعه نیک» است که در سال ۱۹۳۶ منتشر شد و مرکزیت نیکی اخلاقی و ترویج فضایل عمومی را به‌عنوان بخش‌های مهم تحقق جامعه نیک مطرح می‌کند. جست‌وجوی بلا^۴ برای تحقق جامعه نیک به سنتی تکیه دارد که توسط معلمان عمومی^۵ چون لیپمان ساخته شد و همچنین محرک تفسیرهای مبتکرانه امروزی اندیشه لیپمان چون کار فرد دالمر^۶ است؛ جد و جهد دالمر به سوی جامعه نیک جهانی است که در آن آموزش جهانی، تعلیم و تربیت چندفرهنگی و تلاش برای صلح در مرکز قرار دارند. جامعه نیک همچنین در دیدگاه‌هایی چون «جامعه آراستا» توسط آویشای مارگالیت^۷ (۱۹۶۶) و «جامعه خلاق» توسط مانورانجان موهانتی^۸ (۱۹۹۸) پی گرفته شده است. از نظر مارگالیت (۱۹۶۶)، جامعه آراسته، جامعه‌ای است که نهادهایش افراد را خوار نمی‌سازند و برای موهانتی (۱۹۸۸)، جامعه خلاق جامعه‌ای است که پیوسته برای غلبه‌یافتن بر تفوق‌های گوناگون در تلاش است. این بی‌حرمتی به‌زعم مارگالیت (۱۹۸۸)، می‌تواند سه نوع باشد: نخست، مواجهه و برخورد با افراد، گویی که انسان نیستند، بلکه ماشین یا مادون انسان^۹ هستند؛ دوم، کنترل افراد بر ابعاد اساسی حیاتی - اش از وی سلب شود و سوم طرد یا رد گروهی که فرد با آن هویت‌یابی می‌کند و یا

1. Decent Society
2. Creative Society
3. Walter Lippmann
4. Robert N. Bellah
5. Public Educators
6. Fred Dallmayr
7. Avishai Margalit
8. Manoranjan Mohanty
9. Subhuman

پرداشدن توسط همان گروه. وقتی نهادها به این شیوه‌ها بی‌حرمتی می‌کنند فرد به‌عنوان یک انسان موردتکریم قرار نمی‌گیرد و در نتیجه احترام به خود^۱ را از دست می‌دهد. مارگالیت (۱۹۸۸)، جامعه شایسته و مناسب را جامعه‌ای می‌داند که افراد در آن عزت‌نفس داشته باشند و احترام به خود از بین نرفته باشد.

جامعه مدنظر هابرماس (۱۳۸۸)، جامعه مدنی رشدیافته‌ای است که در آن با شکل‌گیری حوزه‌های عمومی، استعمار زیست‌جهان توسط نظام پایان یافته است. در این جامعه، نوعی مردم‌سالاری جهانی بر شهروندان جهان وطن حاکم است که در آن حقوق بشر، یعنی هنجاری حقوقی با محتوای مطلقاً اخلاقی، کل چارچوب هنجاری جامعه را تشکیل می‌دهد. برای جامعه‌ای که می‌خواهد بدون هرگونه طرد، فقط بر مبنای جذب، هستی داشته باشد، الگوی هنجاری دیگری غیر از عالم اشخاص اخلاقی وجود ندارد (هابرماس، ۱۳۸۸: ۲۵۵). اتریونی^۲ (۲۰۰۰)، جامعه نیک را جامعه‌ای می‌داند که در آن مفهوم اجتماع به معنای واقعی کلمه شکل گرفته و الگوی حاکم بر روابط افراد از نوع پیوندهای گرم و عاطفی شبکه‌وار باشد. در این جامعه، نابرابری بین افراد و بخش‌های گوناگون جامعه به حداقل تقلیل یافته و رفاه حداقلی همه شهروندان تضمین است. گفت‌وگوهای اخلاقی بین شهروندان زمینه را برای پیدایش ارزش‌های جدید و درعین حال همه‌گیر فراهم آورده و کنترل افراد برای احترام گذاشتن بر این ارزش‌ها و مقررات نیز بیشتر کنترلی غیررسمی است تا قانون‌محور. هدف چنین جامعه‌ای در نهایت برقراری تعادل بین خودمختاری فردی و نظم اجتماعی است (اتریونی، ۲۰۰۰: ۲۵-۱۵).

باید توجه داشت اگرچه چنین تلاش‌های معرفتی در راستای ترسیم جامعه نیک بر معرفت و پیش‌بینی‌های علمی و محدودیت‌ها و ظرفیت‌های جهان واقعی مبتنا دارد و نه رؤیایپردازی و پیشگویی‌های غیرعلمی - هنجاری؛ اما غالب چنین تلاش‌هایی، درنهایت در ورطه نوعی تقلیل‌گرایی گرفتار آمده‌اند. برای مثال، برخی از آن‌ها رسیدن به جامعه نیک را جز از راه دولت نیک میسر نمی‌دانند و تا بدان جا پیش رفته‌اند که جامعه نیک را به حاکمیت نیک تقلیل داده‌اند؛ یا اینکه جامعه نیک یا نظم مطلوب را صرفاً بر مبنای برخی

2. Self Respect

3. Etzioni

هنجارهای اجتماعی یا تعالیم فرهنگی و یا فضایل و ارزش‌های اخلاقی تعریف کرده‌اند. چنین طرح‌هایی در ترسیم جامعه مطلوب بر سویه یا وجهی از جهان اجتماعی بیش از وجوه دیگر توجه می‌کنند و جامعه نیک را یا به توسعه سیاسی (حاکمیت نیک) یا توسعه اقتصادی (سطح کیفی و کمی رفاه اقتصادی) یا توسعه اجتماعی (شکل‌گیری جامعه مدنی و حوزه عمومی) و یا توسعه فرهنگی (بسط تسامح اخلاقی و عام‌گرایی اجتماعی) تقلیل داده‌اند، بدون در نظر گرفتن این نکته که غایت توسعه برای دستیابی به نظم مطلوب فرایندی چندجانبه و متوازن است و هر یک از نظام‌ها و خرده‌نظام‌های اجتماعی، اگرچه نوعی خودمختاری نسبی دارند، ولی دارای نوعی وابستگی متقابل در تولید و بازتولید نظم مطلوب یا جامعه نیک هستند؛ علاوه بر این، بسیاری از این تلاش‌ها با نادیده گرفتن قدرت عاملیت انسانی و نقش نخبگان جامعه در تحقق نظم مطلوب و جامعه نیک به مثابه یکی از مهم‌ترین پیش‌شرط‌های تحقق توسعه، با اتهام تحویل‌گرایی نیز مواجه هستند.

بر این اساس مطالعه حاضر با در نظر داشتن چنین دام‌های معرفتی و غیرمعرفتی در صدد پاسخ به این پرسش‌ها است که اساساً جامعه مطلوب یا نظم اجتماعی مطلوب چیست؟ ویژگی‌های این نظم اجتماعی مطلوب در ابعاد و مناسبات اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی کدام‌اند؟ این ساختارها باید چگونه باشند تا نظم اجتماعی مطلوب را ممکن سازند؟ (رابطه) ساختارهای جامعه باید چگونه باشد تا نظم اجتماعی مطلوب ایجاد شود؟ وضعیت نخبگان جامعه باید چگونه باشد تا توسعه متوازن و چندبعدی حاصل شود؟

مبانی و چارچوب نظری؛ با تأکید بر عوامل و سازوکارها

پس از مرور مختصر ایده‌های و نظریه‌های مطرح شده درباره جامعه نیک و نظم مطلوب، در اینجا می‌کوشیم مراد خود را از جامعه نیک مشخص کنیم؛ اما پیش از آن ذکر چند نکته مفید خواهد بود. ما نیز به تاسی از بسیاری از اندیشمندان، جامعه نیک یا نظم اجتماعی مطلوب را ایده‌الی می‌دانیم که در عالم واقع، امکان تحقق اندکی دارد. از این لحاظ برداشت ما شبیه وضعیت ایده‌آل سخن هابرماس است. وضعیتی که می‌کوشیم با ترسیم مفهومی حرکت به سمت آن را در پیش بگیریم. دوم این که در بخش نظری تلاش می‌شود تا به منظور اجتناب از آشفتگی و افتادن در دام تقلیل‌گرایی با توسل به نظریه کنش پارسونز و چارچوب اجیل، ابعاد مختلف جامعه نیک یا نظم مطلوب شفاف‌تر ترسیم شود. عناصر

موردنظر برای جامعه نیک در ابعاد مختلف این چهارچوب، یعنی ابعاد اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ارائه می‌شوند؛ همچنین به‌منظور گرفتارنیا آمدن در دام تحویل‌گرایی ساختاری با استناد به الگوی نظری مثلثی چلبی (۱۳۹۲)، بر نقش عاملیت انسانی و نخبگان جامعه در تحقق نظم اجتماعی مطلوب تأکید خواهد شد. در ادامه با استفاده از داده‌های تجربی، جوامع مختلف به لحاظ دوری و نزدیکی به این مدل موردارزیابی قرار خواهد گرفت. سوم اینکه با استفاده از نظریه‌های هنجاری و اثباتی، متغیرهای لازم در ابعاد چهارگانه داخل مدل شناسایی می‌شود و تلاش می‌شود که با بهره‌گیری از این نظریه‌ها، ارتباط و وابستگی متقابل ابعاد مختلف این جامعه نشان داده شود.

نظم اقتصادی مطلوب

از نظر این نوشتار جامعه مطلوب در بُعد اقتصادی، جامعه‌ای است با توزیع عادلانه منابع و سرمایه اقتصادی، نابرابری و تبعیض پایین (ممانعت از تراکم ثروت مادی)، فقدان شکاف و فاصله طبقاتی، فقدان تضادهای توزیعی و خشونت ساختاری، توزیع جمعیت بر اساس نقش‌های اکتسابی و عام و نه نقش‌های محولی، رشد اقتصادی بالا و افزایش تولیدات در بخش‌های کشاورزی و صنعتی و خدماتی، توسعه متوازن بخش‌های صنعتی، کشاورزی و خدماتی، فقدان بیکاری و فقر، تأمین حقوق و آزادی‌های اقتصادی، نظیر آزادی در سرمایه‌گذاری، شغلی، حقوق مالکیت، آزادی تجاری، آزادی از فساد و غیره، بسط فرصت‌های تولید و افزایش ظرفیت تولیدی، بسط تعقل‌گرایی ابزاری، رشد علم و فناوری، گسترش تعامل بین بخش‌های مختلف اقتصادی، نوآوری فناورانه، رشد بهره‌وری و کارایی فنی بالا و بسط تخصص‌گرایی (اینگلهارت و ویلزلی و ام، ۲۰۰۳؛ لیست و همکاران، ۱۹۹۳؛ تیا سن، ۱۳۸۲؛ چلبی، ۱۳۹۲).

سطح اقتصادی ایفاگر کارکرد ارتقای انطباقی است. چلبی (۱۳۹۲)، ارتقای انطباقی را ناظر به فرایند توسعه اقتصادی دانسته و معتقد است که طی این فرایند قابلیت انطباقی جامعه نسبت به محیط طبیعی افزایش می‌یابد. این ممکن نیست جز از طریق بسط تقسیم کار اجتماعی، گسترش تخصصی‌شدن و تکثر مواضع اجتماعی (چلبی، ۱۳۹۲: ۱۹۵). در این مطالعه تأثیر توسعه اقتصادی در ایجاد و تثبیت نظم مطلوب اجتماعی در دو سطح خرد و کلان اجتماعی بررسی شده است.

در سطح کلان، توسعه اقتصادی با تفکیک اجتماعی - اقتصادی عجین است. با تکامل اقتصادی اگرچه سلسله مراتب (اتصال عمودی موقعیت‌ها) در جامعه افزایش می‌یابد، به دنبال آن قدرت سلسله مراتب کاهش می‌یابد؛ به عبارت دیگر قدرت سلسله مراتب اجتماعی با تعداد سلسله مراتب نسبتی معکوس دارد؛ یعنی هر قدر قدرت سلسله مراتب‌ها در جامعه بیشتر شود، تعداد آن‌ها کمتر است و برعکس هر قدر تعداد سلسله مراتب بیشتر باشد، قدرت آن‌ها کمتر است. پس هرچه تعداد سلسله مراتب اجتماعی در نتیجه توسعه اقتصادی و افزایش سازمان‌ها و کنشگران جمعی در جامعه افزایش یابد، قدرت سلسله مراتب اجتماعی کاهش خواهد یافت (همان، ۱۸۲). کاهش قدرت سلسله مراتب اجتماعی و تعدد سلسله مراتب اجتماعی، تحرک طبقاتی را تسهیل کرده، منابع اقتصادی و اجتماعی در جامعه را عادلانه‌تر توزیع می‌کند، مانع از تراکم ثروت و سرمایه اقتصادی می‌شود، برابری در دستیابی به منابع را فزون‌تر و در نتیجه تولید و به تبع آن اشتغال را افزایش می‌دهد و در بلندمدت فقر نیز از بین می‌رود. در سطح خرد نیز توسعه اقتصادی به رشد طبقه متوسط، افزایش تفویض قدرت و افزایش چگالی روابط اجتماعی می‌انجامد. از نظر لیپست^۱ (۱۹۹۱)، ونهانن^۲ (۱۹۹۰) و هانتینگتون^۳ (۱۳۷۳)، با افزایش سطح توسعه اقتصادی، بهبودی روزافزون برای اکثریت حاصل می‌شود، دسترسی همگان به بهداشت و آموزش بیشتر می‌شود و سطح برابری در مصرف افزایش می‌یابد. تعداد مواضع کمکی زیاد می‌شود و به دنبال آن طبقه متوسط نیز گسترش می‌یابد (لیپست، ۱۹۹۱، ونهانن، ۱۹۹۰)؛ برعکس در جامعه‌ایی که قدرت سلسله مراتب اجتماعی (اقتصاد متمرکز و توسعه نیافته) بیشتر و تعداد سلسله مراتب اجتماعی کمتر باشد، همان‌طور که ترنر (۱۹۸۴)، گفته است، از یک سو رشد سازمانی و رشد اقتصادی محدود شده و از سوی دیگر تراکم ثروت تشدید می‌شود؛ تخصیص منابع ناعادلانه‌تر می‌شود، نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی افزایش می‌یابد، فاصله بین طبقات اجتماعی در نتیجه تراکم ثروت فزون‌تر می‌شود، فرصت برابر در رقابت‌های تولیدی کمتر می‌شود و در نتیجه تولید کاهش می‌یابد، بیکاری افزایش می‌یابد، میزان فقر افزایش می‌یابد و دسترسی به نیازهای اساسی محدودتر می‌شود (ترنر، ۱۹۸۴):

1. Lipset
2. Vanhanen
3. Huntington

۹۵). بر این اساس توسعه اقتصادی در سطح کلان از طریق افزایش تعدد سلسله‌مراتب اجتماعی و کاهش قدرت سلسله‌مراتب اجتماعی و پیچیدگی سازمانی و افزایش سازمان‌ها و کنشگران جمعی (تعداد مواضع اجتماعی) توزیع منابع قدرت اجتماعی عادلانه‌تر، کارایی و بهره‌وری بالاتر، تولید بیشتر و غیره، در نهایت نظم اقتصادی مطلوب حاصل شود و در سطح خرد نیز توسعه اقتصادی با تفویض و تخصیص سرمایه و منابع اقتصادی و اجتماعی، افزایش روابط اجتماعی و غیره، می‌تواند به نظم اقتصادی مطلوب منجر شود؛ از این رو ساختارهای روابط اقتصادی در جامعه باید توسعه‌یافته و قدرت سلسله‌مراتب اجتماعی در نتیجه آن کم باشد.

نظم سیاسی مطلوب

بدون تردید، ترسیم هر نوع جامعه مطلوب بدون تعیین جایگاه دولت و چگونگی رابطه آن با جامعه، دیدگاهی غیرواقع‌بینانه خواهد بود. دستیابی به یک نظم اجتماعی که قادر باشد سازوکارهای قدرتمندی را با هدف شمولیت همه اعضای جامعه در حیات اجتماعی، سیاسی و اقتصادی ایجاد کند، نیازمند دگرگونی اساسی دولت و حاکمیت به چیزی است که می‌توان آن را «دولت همراه»^۱ نامید. مشخصه رویکرد چنین دولتی به قدرت، پاسخگویی است؛ پاسخگویی در برابر همه شهروندان و نهادهای اجتماعی. دغدغه اصلی دولت همراه و مردم‌سالار، به کارگیری سازوکارها و سیاست‌هایی است که معطوف به شکل‌گیری شرایط اجتماعی هستند که در آن قدرت اجتماعی و سیاسی (تمرکززدایی قدرت) به گونه‌ای توزیع می‌شود که همه افراد بتوانند در زمینه‌های برابر در حیات فعال جامعه مشارکت کنند (أرسی، ۲۰۰۹: ۴۴). حکم‌روایی خوب، آرایش کلی از فعالیت‌ها است که خیر جمعی یک کشور را به مقدار بیشینه می‌رساند و دارای ویژگی‌هایی نظیر مشارکت سیاسی تعمیم‌یافته، اهتمام به حاکمیت قانون^۲ به معنای میزان منصفانه و بی‌طرف بودن چارچوب‌های قانونی، پاسخگویی و شفافیت^۳ به معنای پاسخگوبودن حکومت به بخش خصوصی و سازمان‌های جامعه مدنی و شهروندان، ثبات سیاسی و فقدان

1. Partner State
2. Rule Of Law
3. Voice & Accountability

خشونت^۱، احترام و تضمین حقوق فردیت و آزادی‌های اجتماعی و سیاسی، کارایی یا اثربخشی دولت^۲، کیفیت قوانین و مقررات^۳، کنترل فساد^۴، اجماع محوری^۵ و اعتماد سیاسی^۶ است (آرکو، ۲۰۰۸: ۱۸۰).

درواقع حاکمیت مردم‌سالار از طریق حاکمیت قانون، پاسخگویی و شفافیت، احترام به آزادی‌های مدنی و زمینه‌سازی مشارکت شهروندان در حیات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی و اجماع‌محوری (واسطه‌گری بین منافع و ایده‌های مختلف) و غیره، بنیان نظم سیاسی و اجتماعی مردم‌سالار را می‌گذارد که مبتنی بر مقبولیت سیاسی و اجتماعی شهروندان، احترام به فردیت و تأمین منافع همگانی و مصالح جمعی جامعه که غایات اصلی توسعه سیاسی است؛ برعکس، هدف حاکمیت‌های استبدادی، اقتدارگرایی‌های سنتی و نوین، دیکتاتوری‌ها و ... به کارگیری سازوکارها و سیاست‌هایی است که معطوف به شکل‌گیری شرایط اجتماعی هستند که مانع از توزیع قدرت اجتماعی و سیاسی در جامعه و همچنین تراکم و تمرکزی قدرت شوند. چنین حاکمیت‌هایی نیز توانایی استقرار و تأمین نظم سیاسی و اجتماعی را دارند؛ اما چنین نظمی نه مبتنی بر رضایت و مقبولیت اکثریت، حاکمیت قانون و احترام به فردیت و نه در جهت تأمین منافع و مصالح عمومی و خیر مشترک است؛ بلکه مبتنی بر زور و تغلب و تأمین منافع خصوصی و شخصی است. همان‌طور که ارسطو در رساله «سیاست» می‌گوید: «استبداد حاکمیت نفع و مصالح شخصی است نه همگانی» (ارسطو، ۱۳۶۲)؛ درحالی‌که قدرت و اقتدار از نظر سیاسی و اجتماعی مشروع و مشروط است، زور فاقد مشروعیت و مشروطیت اجتماعی و سیاسی است و بر ترس و اعمال فشار و خشونت بنیان دارد. چنانکه آرنست (۱۳۸۵)، دو عنصر نهادینه‌شدگی و مشروطیت‌پذیری را ملاک تمایز بین قدرت و زور یا خشونت قرار می‌دهد (آرنست، ۱۳۸۵: ۶۸؛ قاضی مرادی، ۱۳۹۳: ۱۳۹).

1. Political Stability And Absence Of Violence
2. Government Effectiveness
3. Reg. Government Effectiveness ulatory Quality
4. Control Of Corruption
5. Consensus Oriented
6. Political Trust

نظم فرهنگی مطلوب

یکی از لوازم انسجام کل (عام) و تشکل اجتماع جامعه‌ای (عام) برای «ما»های متعدد و متفاوت و افراد، تفاهم نمادی یا وحدت نمادی است. گروه‌ها و «ما»های مختلف در تعامل با یکدیگر احتیاج به منشأ و چارچوب نمادی مشترک دارند. نظم جامعه‌ای بدون یک چارچوب نمادی مشترک غیرقابل تصور است. نظم اجتماعی علاوه بر اینکه باید بتواند هنجارهای اجتماعی و رویه‌های قانونی مشترک در سطح کلان را تأمین کند باید بتواند منشأ و مرجع مشترک ارزشی و نظام اخلاقی نسبتاً همگونی را برای افراد و گروه‌ها و ما‌های مختلف فراهم آورد (چلبی، ۱۳۹۱: ۲۳).

از آنجا که جوامع معاصر تا حدی شاهد خرده‌فرهنگ‌های گروهی و تکثر فرهنگی هستند، مسئله تعمیم ارزشی برای اجتماع جامعه‌ای، اهمیت زیادی دارد. مسئله این است که چارچوب ارزشی در سطح نظام فرهنگی باید آن‌چنان کلی، تجریدی و تعمیمی و در عین حال متعالی شود که بتواند به عنوان مرجع پوششی برای تمام خرده‌فرهنگ‌های متفاوت موجود در جامعه عمل کند و به عبارت دیگر تمام خرده‌فرهنگ‌های گوناگون بتوانند غایات ارزشی و آرمانی خود را چه در بُعد عاطفی و چه در بُعد شناختی در چنین چارچوبی ببینند. چارچوب ارزشی کلی، تعمیم یافته و متعالی محل اتکا و وصل و منبع الهام تمام خرده‌فرهنگ‌ها خواهد بود. تعمیم ارزشی، وفاق جامعه‌ای را آسان‌تر می‌سازد و از این طریق به تشکیل و حفظ اجتماع جامعه‌ای کمک می‌کند (همان: ۳۰). بنیان وفاق اجتماعی و اجتماع جامعه‌ایی، بسط و تعمیم رابطه گفتمانی مبتنی بر اخلاق مدنی است. این رابطه گفتمانی، فردگرایی اخلاقی را تقویت می‌کند. «من را در برابر شما و شما را در برابر من قرار می‌دهد»؛ اما مشروط به رعایت چارچوب ارزشی اخلاق اجتماعی است. ارزش‌های اخلاقی مانند انضباط رفتاری، مسئولیت‌پذیری، پاسخ‌گویی تعمیم یافته، احترام به قوانین سازگار با حقوق بشر، عام‌گرایی اخلاقی و اجتماعی، اخلاق همکاری و احساس تعلق به نظام اخلاقی جامعه، احترام به حقوق مدنی و سیاسی و اجتماعی، مشارکت مدنی، احترام به برابری جنسی، بسط تساهل و بردباری اجتماعی، بسط اعتماد تعمیم یافته، بسط مودت و تعهد اجتماعی عام، توزیع منابع و سرمایه‌های فرهنگی، از مهم‌ترین پیامدهای رابطه گفتمانی اخلاقی محسوب می‌شود که توسط هنجارهای قانونی (ضمانت اجرایی) و اجتماعی مورد پشتیبانی حقوقی قرار می‌گیرند. برآیند رابطه گفتمان اخلاقی، وفاق اخلاقی

و هنجاری است که بنیان نظم مطلوب محسوب می‌شود؛ در نتیجه می‌توان گفت که بدون وجود نوعی تفاهم نمادی در جامعه که مبتنی بر اخلاق اجتماعی، عام‌گرایی، مسئولیت‌پذیری و هنجارهای قانونی و اجتماعی نباشد، نظم اجتماعی مطلوب نمی‌تواند تحقق یابد (همان، ۱۶۰-۱۶۷؛ ساعی، ۱۳۹۱).

نظم اجتماعی مطلوب

از نظر این نوشتار، نظم اجتماعی مطلوب نظم است با بسط روابط و شبکه‌های اجتماعی چندگانه در جامعه، تقویت و بسط تفاهم بین گروه‌های اجتماعی از طریق پیوندهای ضعیف، تقویت و بسط جامعه مدنی و حیات انجمنی، شکل‌گیری اجتماع اجتماعات، تقویت و بسط همکاری و همدلی اجتماعی، افزایش روابط حمایتی و امدادسانی در جامعه از طریق توسعه همکاری و همدلی اجتماعی، تقویت و توسعه طراوت اجتماعی، گسترش و تقویت مشارکت فعالانه در امور مختلف اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی، توزیع متکثر منابع قدرت در جامعه، تقویت و تعمیم اعتماد اجتماعی و افزایش پیش‌بینی‌پذیری زندگی اجتماعی و قطعیت بالا، تقویت و بسط عام‌گرایی اجتماعی، تقویت و بسط تساهل و تسامح اجتماعی و مدنی، تعمیم تعهدات اخلاقی و اجتماعی، وابستگی عاطفی عام‌گرایانه، تأمین احساس امنیت اجتماعی از طریق بسط روابط و اعتماد تعمیم‌یافته و افزایش روابط تولیدی بین بخش‌های اقتصادی.

چلبی (۱۳۹۲)، توسعه اجتماعی را معادل «ادخال اجتماعی»^۱ دانسته و معتقد است که توسعه اجتماعی در معنای محدود همان توسعه شبکه چندگانه روابط اجتماعی در جامعه است. توسعه شبکه روابط اجتماعی با ادخال فزاینده غریبه‌ها در اجتماع جامعه‌ای همراه است، ادخالی که گذر تدریجی از همبستگی محولی به همبستگی عام را میسر می‌سازد. در این فرایند هویت جامعه‌ای به هزینه سایر هویت‌های جمعی محلی تقویت می‌شود و به همراه آن احساس تعلق به اجتماع عام و احساس تکلیف شهروندی تقویت می‌شود. در فرایند توسعه اجتماعی میزان و فراوانی عضویت اعضای جامعه در گروه‌ها، سازمان‌ها و انجمن‌های مختلف در جامعه افزایش می‌یابد و به دنبال آن آمادگی برای برقراری ارتباط با

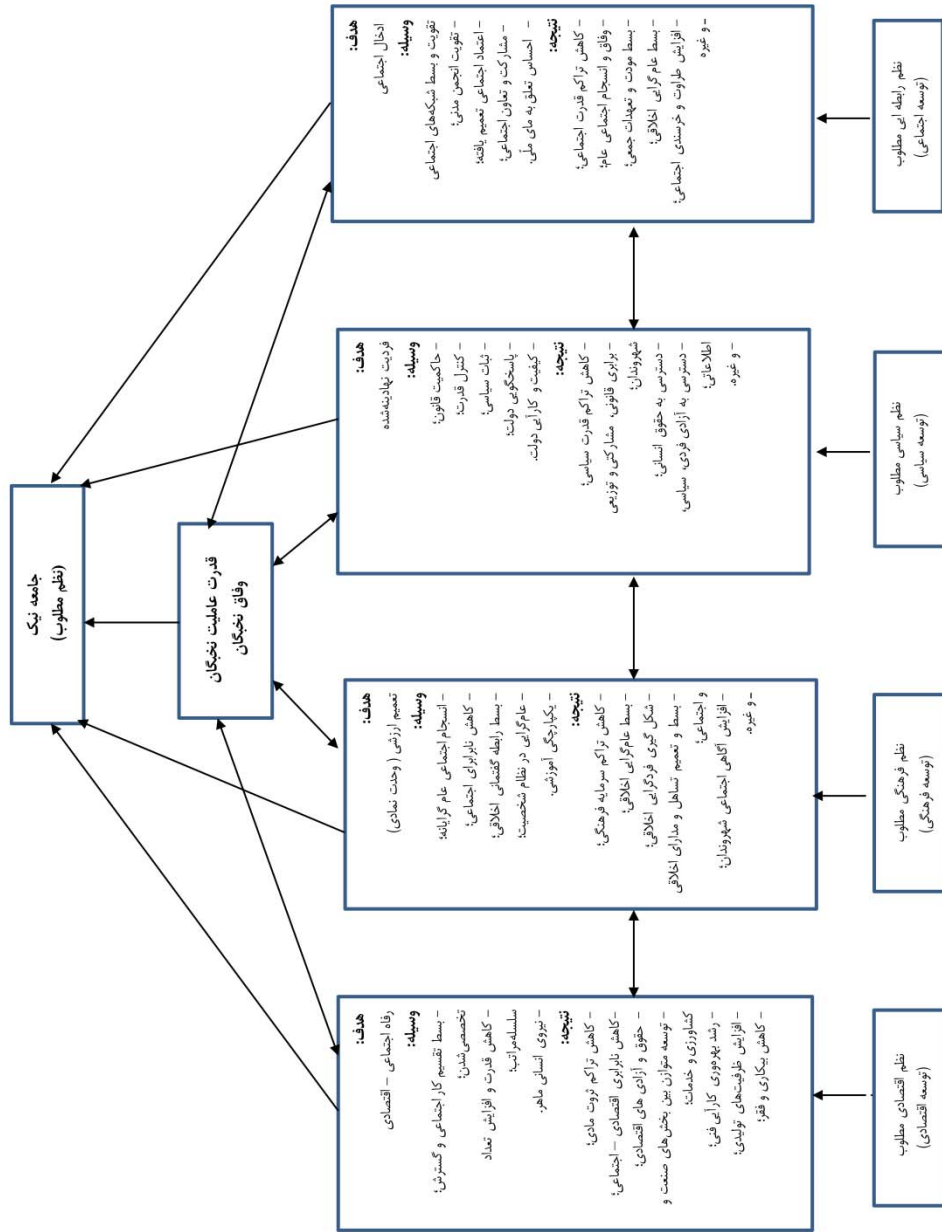
1. Social Inclusion

هر کسی بیشتر می‌شود. در این فرایند اعتماد اجتماعی متقابل تعمیم می‌پذیرد و غیر خودی در روابط اجتماعی دیگر دشمن بالقوه تلقی نمی‌شود. در یک کلام با توسعه اجتماعی، در بُعد عاطفی این آمادگی افزایش می‌یابد که هر غیر خودی نیز می‌تواند سهم مثبتی در عرصه روابط و همکاری اجتماعی ایفا کند (چلبی، ۱۳۹۱: ۱۹۵؛ اتریونی، ۱۹۹۶). توسعه و بسط روابط اجتماعی و اعتماد در جامعه به شکل‌گیری نهادها و انجمن‌های مدنی و داوطلبانه در جامعه منجر خواهد شد. چنین نهادها و انجمن‌های پویایی شاکله اصلی جامعه مدنی را تشکیل می‌دهند. جامعه مدنی، مجموعه نهادها، انجمن‌ها و تشکیلات اجتماعی است که از هرگونه وابستگی به دولت رها می‌باشد و به‌عنوان منطقه حائل میان بخش‌های مختلف اجتماعی، اقتصادی و سیاسی و فرهنگی جامعه نقش مهمی در صورت‌بندی آن‌ها دارد (فوکویاما، ۱۹۹۹؛ چلبی، ۱۳۹۲؛ بشیریه، ۱۳۸۵، ۳۲۹).

چلبی (۱۳۹۲)، در «جامعه‌شناسی نظم» یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های اصلی نظم اجتماعی و جامعه مطلوب را وجود انجمن‌های داوطلبانه و جامعه مدنی می‌داند. وی جامعه مدنی را به‌عنوان منطقه حائل بین چهار بخش اصلی جامعه تعریف می‌کند که انجمن‌های داوطلبانه نقش محوری در ابعاد سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایفا می‌کنند. چنین انجمن‌های داوطلبانه‌هایی دارای ویژگی‌هایی هستند که همگی آن‌ها را نمی‌توان یکجا در سایر گروه‌ها و سازمان‌های اجتماعی یافت، مثل ارادی و داوطلبانه‌بودن عضویت، وجود نوعی گرما در روابط، غیرانتفاعی‌بودن، شیوه مجاب‌سازی و در عین حال رعایت اصل سازمان‌دهی رسمی؛ همچنین برای این انجمن‌ها آثاری در سطح خرد از جمله عضویت در گروه‌های اجتماعی بیشتر، ابراز عقیده و پیشنهاد راه‌حل برای مسائل اجتماعی بر مبنای شیوه مجاب‌سازی، شرکت در تصمیم‌گیری‌های گروهی بر اساس اصل مجاب‌سازی، انتخاب‌شدن و انتخاب‌کردن در عرصه عمومی و بالابردن تحمل و بردباری اجتماعی در برخورد با دیگران. وی همچنین آثار انجمن‌های داوطلبانه در سطح کلان را تقویت و تعمیم همبستگی اجتماعی، توزیع متکثر قدرت در جامعه و کاهش تراکم قدرت در جامعه و ایجاد تسهیلات در امر نقل و انتقال اطلاعات، بهنگام‌کردن و به‌کارگیری مؤثر آن‌ها از طریق بسط روابط گفتمانی در عرض جامعه می‌داند (چلبی، ۱۳۹۱: ۲۹۰-۲۸۷۰).

وضعیت مطلوب نخبگان

بدون تردید یکی از پیش شرط‌های تحقق نظم اجتماعی مطلوب یا جامعه نیک، قدرت عاملیت گروه‌های راهبردی و وضعیت آن‌ها در جامعه است؛ اما پرسشی که در اینجا مطرح می‌شود این است که گروه‌های راهبردی (نخبگان) باید دارای چه وضعیتی، خواص و خصوصاتی باشند که بتوانند سهمی در تولید و بازتولید نظم مطلوب (توسعه) در ابعاد سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی داشته باشند؟ در پاسخ به این پرسش باید به این نکته توجه داشت که نخست، نخبگان به‌عنوان گروه‌های راهبردی در جامعه تنها در صورتی می‌توانند نقش مهمی در تحقق و تعمیق نظم مطلوب اجتماعی یا توسعه در ابعاد پیش گفته بازی کنند که در - وضعیت - «وفاق» و «اجماع» با نخبگان دیگر قرار داشته باشند؛ زیرا تضاد و تفرقه بین نخبگان در صورتی که شدید باشد می‌تواند جامعه را به سوی گسیختگی اجتماعی، قطعه‌ای شدن و در نتیجه بی‌ثباتی سیاسی و اجتماعی سوق دهد؛ در واقع اجماع و وفاق عام و تعمیم‌یافته بین نخبگان ملی از طریق تقلیل نفس احتمال اختلاف نظر، ایجاد آمادگی بیشتر برای پذیرش شیوه‌های مسالمت‌آمیز حل اختلافات و تحدید شدت درگیری‌های احساسی که معمولاً همراه اختلاف نظرها هستند و نیز تخفیف شدت پای‌بندی به اهداف متنازع فیه و همچنین از طریق تشدید حس هویت و همبستگی جمعی، زمینه‌ها و شرایط ظهور و بروز گسیختگی اجتماعی (فقدان وفاق و انسجام ملی) و بی‌ثباتی سیاسی را فراهم می‌کند و از این طریق فرصت توسعه اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی (نظم مطلوب اجتماعی) را از جامعه سلب می‌سازد؛ دوم، لازم است قدرت عاملیت نخبگان از یک تعهد ملی (جامعه‌ای) قوی برخوردار باشد تا بتواند نقش خود را به‌طور مستقیم و غیرمستقیم برای فراهم کردن شرایط توسعه ملی ایفا کند. بدیهی است نخبگانی که فاقد تعهد ملی و عمومی باشند، آمادگی دارند تا در هر فرصتی با به‌کارگیری قدرت عاملیت خود منافع فردی و فرقه‌ای خود را به هزینه منافع ملی تأمین کنند. پُر واضح است که در چنین شرایطی منافع ملی (توسعه) به منافع فردی تقلیل خواهد یافت.



جامعه، مجموعه‌ایی از بخش‌ها یا ساختارهای تک‌افتاده نیست که فاقد هر نوع روابط بایکدیگر باشند؛ بلکه این ساختارها در روابط با هم نقش مهمی در صورت‌بندی یکدیگر دارند که جامعه به‌مثابه کل و در اینجا نظم اجتماعی مطلوب را می‌سازند. حال پرسشی که در این نوشتار مطرح می‌شود این است که این ساختارها چگونه و از طریق چه سازوکارهایی در روابط بایکدیگر نظم مطلوب یا جامعه نیک را تولید و بازتولید می‌کنند؟ از این‌رو با بررسی نظریه اثباتی و هنجاری به واکاوی سازوکارها و سازوکارهای علی روابط و ترتیبات میان ساختارهای جامعه و قدرت عاملیت نخبگان پرداخته می‌شود.

سن^۱ (۱۳۸۲)، بر تأثیر توسعه سیاسی (مردم‌سالاری و حاکمیت نیک) و آزادی‌های سیاسی و مدنی بر توسعه اقتصادی تأکید می‌کند. او می‌نویسد: «مردم‌سالاری با حفظ حقوق مالکیت، مشوق سرمایه‌گذاری است و با اجازه ابراز نظرها و عقاید موجب کارایی بیشتر در تخصیص منابع می‌شود؛ همچنین با استفاده از ابزارهای نظارتی از بروز فساد و انحراف دولت‌مردان جلوگیری می‌کند و با مشارکت افراد در تعیین سرنوشت خود، انگیزه‌های تولیدی را در جامعه افزایش می‌دهد» (سن، ۱۳۸۲: ۳۲۴). فریدمن^۲ (۱۹۶۲)، معتقد است که دو نوع آزادی به‌طور متقابل یکدیگر را تقویت می‌کنند. در این دیدگاه گسترش حقوق سیاسی (مردم‌سالاری بیشتر)؛ حقوق اقتصادی را افزایش می‌دهد، انباشت سرمایه را تسریع می‌کند و در نتیجه به گسترش رشد منجر می‌شود (بارو، ۱۹۹۴: ۵-۱). علاوه بر این توسعه سیاسی (دموکراتیزاسیون) باعث افزایش استقلال نسبی حوزه اقتصادی (به همراه سایر حوزه‌های جامعه) می‌شود تا جایی که این حوزه می‌تواند بر مبنای منطق درونی خود (بهینه‌سازی) عمل کند و این خود می‌تواند سهمی در رونق اقتصادی داشته باشد (چلبی و اکبری، ۱۳۹۳: ۲۱۲). در مقابل لیپست (۱۹۹۱)، ونهانن (۱۹۹۰) هانتینگتون (۱۳۷۳) و چلبی (۱۳۹۲)، بر تأثیر توسعه اقتصادی بر توسعه سیاسی تأکید کرده‌اند. توسعه اقتصادی در بلندمدت بر تراکم قدرت اثر کاهنده دارد. توسعه اقتصادی به افزایش ثروت، افزایش تفویض قدرت، افزایش چگالی روابط اجتماعی، گسترش آموزش، کاهش نابرابری و رشد طبقه متوسط منجر می‌شود که این‌ها، زمینه مردم‌سالاری را فراهم می‌آورند؛ به‌عبارت‌دیگر

1. Sen
2. Friedman

توسعه اقتصادی با ایجاد درآمد بیشتر، امنیت اقتصادی بالاتر و تحصیلات وسیع‌تر اساساً شکل خاصی از مبارزه طبقاتی را که متناسب با مردم‌سالاری باشد، ایجاد می‌کند. پکستون^۱ (۲۰۰۲)، پیتزر^۲ (۲۰۰۳) و پاتنام^۳ (۱۹۹۴، ۲۰۰۱، ۲۰۰۲)، با اشاره به رابطه متقابل سرمایه اجتماعی (توسعه اجتماعی) و مردم‌سالاری (توسعه سیاسی) معتقد است که سرمایه اجتماعی از طریق سازوکارهای عمده‌ایی در گذار و تثبیت مردم‌سالاری نقش مهمی ایفا می‌کند: ۱. سرمایه اجتماعی فضایی برای ایجاد و نشر گفتمان‌های انتقادی از حاکمیت را فراهم می‌سازد و ۲. از طریق مشارکت اجتماعی شهروندان در انجمن‌های داوطلبانه و اعتماد اجتماعی ناشی از آن، به سرعت می‌تواند به یک نیروی مخالف علیه دولت‌های اقتدارگرا تبدیل شود و پایه‌های مردم‌سالاری را در آن جامعه به وجود آورد. متقابلاً نظام سیاسی مردم‌سالار نیز پس از استقرار و تثبیت از طریق بسط نهادها و انجمن‌های داوطلبانه زمینه مشارکت اجتماعی و روابط میان‌گروهی و توسعه هر چه بیشتر روابط اجتماعی (ادخال اجتماعی) را در جامعه فراهم می‌سازند. انجمن‌های داوطلبانه با آموزش تعهدات و مسئولیت‌های مدنی و تساهل و تسامح اجتماعی زمینه مشارکت و روابط بین گروه‌های مختلف در جامعه را فراهم می‌سازد (پکستون، ۲۰۰۲: ۲۵۸-۲۵۷)؛ به عبارت دیگر با توسعه سیاسی، مشارکت نسبی مردم در امور سیاسی و اجتماعی جامعه به‌طور نسبی افزایش می‌یابد و به این ترتیب، گروه‌های بیشتری در کار تدوین قواعد و قوانین شرکت می‌جویند (تفویض و توزیع قدرت اجتماعی) که زمینه‌های نهادی را برای شکل‌دهی دولت پاسخگو فراهم می‌سازد.

پاتنام (۲۰۰۰)، معتقد است که عملکرد اقتصادی جوامعی که از سرمایه اجتماعی (توسعه اجتماعی) بالایی برخوردارند بهتر از جوامع با سطح سرمایه اجتماعی پایین است. سرمایه اجتماعی از طریق افزایش ارتباط متقابل و تعامل بین انواع گروه‌های موجود در جامعه (اصناف، اتحادیه‌ها، بخش‌های خصوصی و دولتی) و همچنین از طریق از بین بردن خاص‌گرایی، زمینه را برای شکل‌گیری شایسته‌سالاری فراهم خواهد کرد. این حد از انعطاف‌پذیری اجتماعی در نهایت با تشویق تخصص‌گرایی، نوآوری و خلاقیت، به

1. Pamela Pxton
2. Pitzer
3. Putnam

شکل‌گیری و تحکیم توسعه اقتصادی مدد می‌رساند (پاتنام، ۲۰۰۰؛ یانگ و مورنو، ۱۹۶۵)؛ همچنین صداقت، رعایت حقوق شهروندی، اعتماد اجتماعی تعمیم‌یافته، تساهل و مدارا و خردگرایی از طریق هم‌افزایی که میان دولت و بخش خصوصی و میان گروه‌های مختلف اجتماعی ایجاد می‌کند بر توسعه اقتصادی اثر می‌گذارد (اوانز، ۱۳۸۰). قراردادهای اجتماعی غیررسمی و یا به تعبیر دسوتو (۱۳۸۵)، «خارج از قانون»، بسترهای شکل‌گیری نظام‌های حقوقی رسمی تضمین‌کننده حقوق مالکیت و شهروندی افراد را تشکیل می‌دهند؛ همچنین همان‌گونه که تیاسن (۱۳۸۲)، تأکید می‌کند میزان فقر افراد و خانواده‌ها علاوه بر درآمد، تحت‌تأثیر قابل‌توجه ارتباطات اجتماعی افراد، از جمله عضویت در شبکه‌ها و سازمان‌های اجتماعی همیاری نیز است (آمارتیاسن، ۱۳۸۲).

همان‌گونه که گرانووتر^۱ (۱۹۸۵) خاطر نشان می‌سازد، هرچند نظام اقتصادی مدرن برخلاف اقتصاد جوامع سنتی، بیش‌ازپیش از دیگر حوزه‌های زندگی اجتماعی تفکیک یافته است، واقعیت این است که اغلب معاملات اقتصادی همچنان غالباً در شبکه‌ای از روابط شخصی و اجتماعی شکل می‌گیرند. چنین روابطی به‌ویژه در تولید اعتماد و اطمینان از عوامل اساسی در امور تجاری و مانع تخلف هستند، اهمیت بسزایی دارند (چن، ۱۹۹۸: ۱۰۸). فوکویاما نیز در این باره می‌گوید: «علاوه بر عوامل سیاسی و نهادی، عوامل فرهنگی و اجتماعی همچون اعتماد و سرمایه اجتماعی نیز تأثیر زیادی بر موفقیت اقتصادی دارند». از نظر وی اعتماد انتظاری است که در اجتماعی از رفتارهای منظم، صادقانه و مشارکتی بر پایه هنجارهای مشارکت از دیگر اعضای آن اجتماعی می‌رود؛ در مقابل، توسعه اقتصادی از طریق افزایش فزاینده سطح تقسیم کار اجتماعی و تخصصی شدن فزاینده با بسط مواضع اجتماعی و افزایش سلسله‌مراتب اجتماعی و کاهش قدرت آن و همچنین ایجاد شبکه‌های ارتباطی همکاری و پیوندهای سست میان بخش‌های مختلف جامعه، توسعه روابط اجتماعی را ممکن می‌شوند (چلبی، ۱۳۹۱). از نظر نگارنده این سطور توسعه اقتصادی از دو طریق عمده بر شکل‌گیری توسعه اجتماعی (سرمایه اجتماعی) تأثیر می‌گذارد: نخست با تأثیر بر سطح معیشت و درآمد سرانه، سطح آموزش‌های عمومی و سلامت فکری و جسمانی افراد یک جامعه بر میزان پایداری آنان به ارزش‌های اخلاقی و اجتماعی و سطح روابط اجتماعی

1. Granovetter

اثر می‌گذارد؛ دوم، از طریق تأثیر بر توزیع ثروت و دارایی و در تحلیل نهایی درآمد قابل‌تصرف افراد بر همبستگی اجتماعی و میزان پایداری آنان به میثاق‌های اجتماعی تأثیر می‌گذارد. هرچه توزیع ثروت و دارایی از منظر افراد یک جامعه ناعادلانه به نظر آید، میزان همبستگی اجتماعی و پایداری افراد به داشتن زندگی افراد و جامعه‌ای سالم ضعیف‌تر خواهد بود و برعکس.

بدون تردید، توسعه سیاسی (فردیت نهادینه‌شده) مسبوق بر حاکمیت عام‌گرایی اخلاقی و ارزشی و به یک معنا فرهنگ مردم‌سالار است. فرهنگ مدنی و مردم‌سالار بر رابطه گفتگومانی اخلاقی استوار است. این رابطه گفتگومانی، فردگرایی اخلاقی را تقویت می‌کند. «من را در برابر شما و شما را در برابر من قرار می‌دهد»؛ اما این استقلال مشروط به رعایت اخلاق اجتماعی است. اگر رابطه گفتگومانی اخلاقی ضعیف باشد، فردگرایی اخلاقی متناسب با نظم و حاکمیت سیاسی مردم‌سالار ظهور نمی‌کند. روابط گفتگومانی اخلاقی از طریق ۱. تعمیم تعهد به سایر حوزه‌های کنش اجتماعی؛ ۲. تعمیم وابستگی عاطفی کنشگران اجتماعی؛ ۳. تعمیم اعتماد متقابل و بسط و گسترش عزت احترام متقابل مابین کنشگران اجتماعی در شبکه‌های اجتماعی؛ ۴. تقویت و تعمیم ارزش‌های اخلاق، ی مانند آزادی، عدالت و صداقت؛ ۵. تنزل کنترل رسمی و هزینه‌های مادی و روانی مترتب بر آن در جامعه و غیره می‌تواند از یک سو زمینه‌ساز شکل‌گیری نوعی فردیت اخلاقی نهادینه‌شده متناسب با ارزش‌های نظام سیاسی مردم‌سالار باشد و از سوی دیگر شاکله‌ی اخلاقی انسجام و وفاق اجتماعی عام‌گرایانه باشد (چلبی، ۱۳۹۱: ۱۵۸-۱۵۷). تقویت ارزش‌های اخلاقی، مانند انضباط رفتاری، مسئولیت‌پذیری، پاسخ‌گویی تعمیم‌یافته، احترام به قوانین سازگار با حقوق بشر، عام‌گرایی، اخلاق همکاری و احساس تعلق به نظام اخلاقی جامعه از دیگر پیامدهای رابطه گفتگومانی اخلاقی محسوب می‌شود. برآیند رابطه گفتگومانی اخلاقی، وفاق اخلاقی است که بنیان نظم مطلوب و جامعه مردم‌سالار محسوب می‌شود. با افزایش روابط گفتگومانی اخلاقی، سرمایه اجتماعی افزایش می‌یابد چراکه زمینه را برای توسعه روابط اجتماعی از طریق سازوکارهای بالا فراهم می‌سازند و در اثر آن نهادهای مدنی را شکل می‌دهند و روابط اجتماعی را نیز نهادینه می‌سازند. متقابلاً از نظر شوفا^۱ (۲۰۰۱) و اینگلهارت^۱

1. Shuffer

(۲۰۰۳)، نظام‌های مردم‌سالار با فراهم‌ساختن زمینه‌های ساختاری مشارکت‌های اجتماعی و سیاسی و همچنین نهادینه کردن روابط اجتماعی و انجمنی زمینه‌های آزادی، برابری مدنی، تثبیت مدارا و تساهل‌گرایی در جامعه، می‌تواند بنیان‌های اخلاقی و ارزشی و رهایی‌بخش فرهنگ جامعه را تقویت و تثبیت سازد فرهنگ سیاسی مردم‌سالار نیز از طریق بسط وفاداری سیاسی عام‌گرا، ایجاد اعتماد سیاسی و کاهش آنومی سیاسی، بسط مدارا و تساهل‌گرایی، افسون‌زدایی از قدرت، گسترش لیاقت‌سالاری، ساخت افقی قدرت، تقویت روابط بین توده‌های اجتماعی و نخبگان جامعه، یکی از سازوکارهای مهم ممانعت از تراکم قدرت سیاسی و ظهور استبداد است (بشیریه، ۱۳۸۲؛ چلبی، ۱۳۹۱).

لازمه دستیابی به توسعه در ابعاد پیش‌گفته، انسجام درونی، وفاق و اجماع میان نخبگان ملی است. در این معنا، توسعه‌یافتگی نتیجه استنباط‌های مشترک از مفاهیم کلیدی و اجماع‌نظر کلان‌فکری در میان نخبگان است (سریع‌القلم، ۱۳۸۱: ۸۷). در واقع توسعه‌یافتگی هدف عظیمی است که بالاترین درجات هماهنگی و همسویی و انطباق را می‌طلبد (جانسون، ۱۹۸۷)؛ اما توسعه‌یافتگی را باید هدایت کرد و بهترین افراد برای هدایت، نخبگان فکری و ابزاری هستند؛ بنابراین تا زمانی که میان نخبگان اتحاد و اجماع‌نظر روشی و کیفی وجود نداشته باشد، امکان توسعه فراهم نمی‌شود (سریع‌القلم، ۱۳۸۱)؛ زیرا تضاد و تفرقه بین نخبگان در صورتی که شدید باشد می‌تواند جامعه را به سوی بی‌ثباتی سیاسی و قطعه‌ای‌شدن سوق دهد و پرواضح است که هرچه میزان رخدادهای بی‌ثبات‌کننده سیاسی، نظیر تغییر متداول قوانین، کودتا، جنگ داخلی، خشونت سیاسی و غیره در یک جامعه بیشتر باشد، فرصت‌های توسعه از جامعه سلب می‌شود. چنانچه هیگلی و برتون (۲۰۰۰)، بیان می‌دارند: «یک گروه نخبه ملی نامتحد که رایج‌ترین نوع نیز هست، تولید یک سری رژیم‌های بی‌ثبات می‌نماید که تمایل دارند بین اشکال مردم‌سالار و اقتدارگرا در فواصل متغیر نوسان کنند. یک گروه نخبه ملی متحد متفق که در ضمن به لحاظ تاریخی نادر است، تولید یک رژیم باثبات می‌کند که اگر شرایط اقتصادی و سایر شرایط تسهیل‌کننده اجازه دهند ممکن است به یک مردم‌سالاری نوین و توسعه‌یافته متحول شود»؛ بنابراین می‌توان چنین گمانه‌سازی کرد که تضاد بین نخبگان از طریق سوق‌دادن جامعه به سوی

بی‌ثباتی سیاسی، ایجاد گسیختگی اجتماعی و تولید اقتدارگرایی، فرصت‌های توسعه را از جامعه سلب می‌سازد. نخست، با افزایش رخدادهای بی‌ثبات‌کننده - در نتیجه تضاد نخبگان - وفاق و انسجام اجتماعی در جامعه تضعیف می‌شود. ضعف در وفاق اجتماعی شرایط لازم برای افزایش پیش‌بینی‌ناپذیری، عدم تعین و قطعیت اجتماعی را فراهم می‌سازد. در پی افزایش پیش‌بینی‌ناپذیری، اعتماد و تعاون اجتماعی به‌عنوان دو رکن اصلی نظم اجتماعی در جامعه تضعیف می‌شود و با کاهش اعتماد و تعاون اجتماعی زمینه برای کاهش مشارکت اجتماعی به‌عنوان پیش‌شرط اصلی توسعه اجتماعی در جامعه کاهش می‌یابد؛ دوم، بی‌ثباتی، ترس، ناامنی و تهدید در ابعاد جانی، فکری، جمعی و مالی تولید می‌کند. ناامنی و ترس از یک سو امکان ظهور و بروز اقتدارگرایی و استبداد را مهیا می‌سازد که نفی فردیت می‌کند و از سوی دیگر نظم مبتنی بر زور (استبدادی) بالقوه شکننده، محدود و بازتولیدکننده بی‌ثباتی سیاسی است (چلبی، ۱۳۷۵؛ چلبی، ۱۳۹۰: ۱۵۳؛ قاضی‌مرادی، ۱۳۹۱: ۹۴-۹۵). در واقع زندگی در سایه ترس و ناامنی سلب و نفی فردیت است که غایت توسعه سیاسی است؛ سوم، بی‌ثباتی سیاسی از طریق کاهش ریسک‌پذیری، کاهش سرمایه‌گذاری، تنزل عوامل تولیدی، کاهش انباشت سرمایه انسانی، فرار مغزها و کاهش افق زمانی دید سیاستمداران و برنامه‌ریزان، رشد اقتصادی در کوتاه‌مدت و توسعه اقتصادی را در بلندمدت مختل می‌سازد (کافمن، ۲۰۰۲)؛ بنابراین هرچه شبکه نخبگان سیاسی موجود در یک جامعه، بیشتر از درجه بالای انسجام و اجماع برخوردار باشند، همسویی دولت - ملت بیشتر و امکان بروز بی‌ثباتی‌های سیاسی که یکی از موانع جدی در تحقق و تعمیق توسعه است، کاهش می‌یابد. در واقع نخبگان اجتماعی توسعه‌خواه به‌عنوان فرصتی برای نظام سیاسی - اجتماعی می‌توانند اثر افزایشی بر انسجام و توسعه ملی در ابعاد اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی داشته باشند.

فرضیه اصلی پژوهش

- هر چه میزان و سطح توسعه اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی در یک جامعه بیشتر باشد، امکان تحقق و تعمیق جامعه نیک یا نظم مطلوب بیشتر خواهد بود.
- هر چه وفاق و اجماع بین نخبگان ملی در یک جامعه بیشتر باشد، امکان تحقق و تعمیق جامعه نیک یا نظم مطلوب بیشتر خواهد بود.

روش پژوهش

پژوهش حاضر از نوع طولی-مّلی و بر اساس تحلیل داده‌های ثانویه است. داده‌های مورد استفاده از منابع متعددی نظیر بانک جهانی^۱، خانه آزادی^۲، گزارش توسعه انسانی^۳، گزارش‌های مربوط به حکمروایی خوب^۴، پیمایش ارزش‌های جهانی^۵، گزارش‌ها مربوط به حقوق و آزادی‌های اقتصادی^۶ و گزارش بنیاد صلح^۷ در باره دولت‌های شکننده استخراج شده است و زمان مورد مطالعه برای شاخص توسعه اقتصادی و حکمروایی خوب از سال ۱۹۹۶ - ۲۰۱۵، شاخص مردم‌سالاری از سال ۲۰۰۰ - ۲۰۱۵، شاخص توسعه اجتماعی از بازه ۱۹۹۶ - ۲۰۱۴، شاخص حقوق و آزادی‌های اقتصادی از بازه ۲۰۰۰ - ۲۰۱۵ بوده است. برای نشان دادن دورترین و نزدیک‌ترین تیپ ایده‌آل نظم اجتماعی ترسیم شده در نوشتار حاضر شاخص‌های توسعه اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی مورد مقایسه قرار گرفته است. نمونه‌گیری پژوهش نیز بر اساس طبقه‌بندی کشورها در شش گروه کلی و انتخاب یک نمونه از هر طبقه استوار است. این طبقه‌بندی شامل جوامع پیشرفته (سوئد)، جوامع تازه‌گذار کرده اروپای شرقی (جمهوری چک)، جوامع در حال گذار جدید (ترکیه)، جوامع در حال گذار قدیم (کره جنوبی)، جوامع سنتی جدید (ایران) و جوامع سنتی (یمن) است.

تحلیل تجربی: بررسی نمونه‌ها

توسعه اقتصادی: از میان شاخص‌های متعددی که برای توسعه اقتصادی وجود دارد، نوشتار حاضر شاخص تولید ناخالص سرانه^۸، درآمد سرانه ناخالص مّلی^۹، ضریب جینی^{۱۰}، سهم سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در GDP^{۱۱}، سهم صادرات فناوری‌های پیشرفته در

1. World Bank
2. Freedom House
3. Development Report Human
4. Good Governance Index
5. World Value Survey
6. The Heritage Foundation
7. The Fund For Peace
8. GDP Per Capita Ppp
9. GNI Per Capita
10. GINI Coefficient
11. Foreign Direct Investment Net Inflows (% of GDP)

ادامه جدول ۱: شاخص‌های توسعه اقتصادی کشورها در طی زمان

ایران		جمهوری چک				یمن								
یکاری	صادرات فناوری پیشرفته	ضرب جینی	تولید ناخالص داخلی	درآمد سرانه ملی	یکاری	ضرب جینی	تولید ناخالص داخلی	درآمد سرانه ملی	یکاری	صادرات فناوری پیشرفته	ضرب جینی	تولید ناخالص داخلی	درآمد سرانه ملی	سال
۱۲,۱	۱,۵	۳۸,۰	۲,۳۶۶,۹۸	۲,۲۵۲	۷,۸	۲۷	۹,۸۶۶,۶	۸,۳۳۸	۱۴,۵	۱,۱	۴۱	۹۷۰,۶۵	۵۶۰	۲۰۰۵
۱۱,۴	۲,۷	۴۲	۵,۱۵۷,۲۲	۴,۷۵۲	۵,۸	۲۶	۱۹,۱۲۰,۹	۱۷,۱۲۴	۱۵,۶	۳,۱۴	۳۸,۹	۱,۲۷۳,۲	۸۸۰	۲۰۱۰
۱۳,۲	۳,۳	۴۰,۲	۶,۹۱۲,۸۵	۶,۹۵۳	۶,۵	۲۵,۵	۲۰,۱۵۳,۵	۱۹,۰۴۷	۱۷,۸	-۱,۷	۳۵,۶	۱,۳۲۶,۵	۱,۲۰۰	۲۰۱۵
سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در GDP (۲۰۱۵-۲۰۰۰)				سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی				سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در GDP (۲۰۱۵-۲۰۰۰)				۱,۲۴		
												۳,۵۸		
												۱۴,۹		
												۱,۲		

تولید ناخالص داخلی: طبق جدول ۱، سرانه تولید ناخالص داخلی همه نمونه‌ها در طول زمان روندی صعودی داشته است؛ اما هم بیشترین میزان تولید سرانه و هم بیشترین میزان رشد این شاخص در طی زمان متعلق به کشور سوئد است. کره جنوبی در ردیف دوم قرار گرفته و جمهوری چک با اختلافی اندک در رده سوم قرار دارد. پس از آن به ترتیب کشورهای ترکیه، ایران و یمن قرار گرفته‌اند که کمترین میزان تولید ناخالص داخلی را دارند.

درآمد سرانه ملی: کشور سوئد دارای بالاترین و بیشترین میزان درآمد سرانه ملی است که این امر نشان می‌دهد مردم این کشور دارای عالی‌ترین سطح رفاه اجتماعی-اقتصادی هستند. به ترتیب کشورهای کره جنوبی، جمهوری چک، ترکیه، ایران و یمن، کمترین میزان درآمد سرانه ملی را دارند.

ضریب جینی: بر اساس جدول ۱، کشور سوئد که از بالاترین میزان درآمد سرانه ملی برخوردار است و در دو دهه گذشته کمترین میزان شکاف طبقاتی را داشته است. جمهوری چک و کره جنوبی با فاصله اندکی دارای شکاف طبقاتی کمتری هستند. نکته قابل توجه در این میان کشور ترکیه است که شکاف طبقاتی گسترده‌تری نسبت به ایران و یمن دارد.

صادرات فناوری پیشرفته: مطابق جدول ۱، کره جنوبی با اختلاف زیادی از سایر کشورها به صادرات فناوری‌های پیشرفته پرداخته است و کشورهای سوئد و جمهوری چک به ترتیب در رتبه‌های دوم و سوم و کشورهای ایران، ترکیه و یمن با اختلاف فاحشی کمترین میزان صادرات فناوری‌های پیشرفته را دارند که این امر دلالت بر ضعف بخش صنعت و فناوری در این کشورها دارد.

سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی: در این شاخص نیز همچنان سوئد در ردیف اول قرار گرفته است و کره جنوبی و جمهوری چک در ردیف دوم و سوم جای گرفته‌اند. ترکیه، ایران و یمن نیز به ترتیب در رتبه‌های سوم تا ششم قرار دارند.

بیکاری: شاخص بیکاری در نمونه‌های مورد مطالعه نشان می‌دهد که کشور کره جنوبی در سال‌های اخیر دارای کمترین میزان بیکاری در جامعه بوده است و کشور ایران و یمن در این میان بیشترین میزان بیکاری را داشته‌اند. کشور سوئد، جمهوری چک و ترکیه نیز با بیکاری نسبتاً اندکی در رتبه دوم تا چهارم قرار گرفته‌اند.

بر اساس جدول ۱، می‌توان نتیجه گرفت که در میان شاخص‌های اقتصادی بالا سوئد در میان نمونه‌های دیگر از بیشترین میزان توسعه اقتصادی برخوردار است و نزدیک‌ترین مصداق به جامعه مطلوب ترسیم شده در این پژوهش است و کشورهای ایران به ترتیب دورترین مصداق به جامعه مطلوب هستند. علاوه بر شاخص‌های توسعه اقتصادی

بالا، آزادی‌های اقتصادی و حق مالکیت از مهم‌ترین شاخص‌های جامعه و نظم مطلوب در بعد اقتصادی است.

جدول ۲: شاخص‌های مربوط به آزادی‌های اقتصادی کشورها در طی زمان

سویس		کره جنوبی			ترکیه		
سال	۲۰۰۵	۲۰۱۰	۲۰۱۵	۲۰۰۵	۲۰۱۰	۲۰۱۵	۲۰۰۵
حقوق مالکیت	۹۰	۹۰	۹۲	۷۰	۵۰	۴۵	۷۰
آزادی از فساد	۹۰	۹۳	۹۳	۷۰	۵۵	۵۰	۷۰
آزادی مالی	۸۰	۸۰	۸۲	۷۰	۵۵	۵۸	۷۰
آزادی سرمایه‌گذاری	۸۲	۹۰	۹۰	۷۰	۴۳	۴۵	۶۹
هزینه دولتی	۳۱	۲۱	۱۹	۷۰	۶۴	۵۷	۶۹
حقوق مالکیت	۷۰	۷۰	۷۵	۵۰	۶۴	۵۷	۶۹
آزادی از فساد	۵۰	۵۲	۵۵	۵۰	۶۰	۷۰	۶۹
آزادی مالی	۵۳	۶۸	۸۰	۵۰	۶۰	۷۰	۶۹
آزادی سرمایه‌گذاری	۷۰	۷۰	۷۱	۵۰	۵۵	۵۸	۶۹
حقوق مالکیت	۵۰	۵۰	۴۵	۵۰	۶۰	۶۴	۶۹
آزادی از فساد	۳۵	۴۳	۵۰	۵۰	۶۰	۶۴	۶۹
آزادی مالی	۵۰	۵۵	۵۸	۵۰	۶۰	۶۴	۶۹
آزادی سرمایه‌گذاری	۴۶	۶۰	۷۰	۵۰	۶۰	۶۴	۶۹
هزینه دولتی	۶۹	۶۴	۵۷	۶۹	۶۴	۵۷	۶۹
سال	۲۰۰۵	۲۰۱۰	۲۰۱۵	۲۰۰۵	۲۰۱۰	۲۰۱۵	۲۰۰۵
حقوق مالکیت	۷۰	۷۲	۷۵	۷۰	۷۰	۷۲	۷۰
آزادی از فساد	۴۳	۴۵	۴۸	۷۰	۷۰	۷۲	۷۰
آزادی مالی	۸۰	۸۰	۸۳	۷۰	۷۰	۷۲	۷۰
آزادی سرمایه‌گذاری	۷۰	۷۵	۷۵	۷۰	۷۰	۷۲	۷۰
هزینه دولتی	۵۲	۴۳	۴۰	۷۰	۷۰	۷۲	۷۰
حقوق مالکیت	۲۹	۳۰	۳۰	۷۰	۷۰	۷۲	۷۰
آزادی از فساد	۲۷	۱۸	۲۱	۷۰	۷۰	۷۲	۷۰
آزادی مالی	۳۰	۳۰	۳۰	۷۰	۷۰	۷۲	۷۰
آزادی سرمایه‌گذاری	۴۵	۵۰	۵۰	۷۰	۷۰	۷۲	۷۰
حقوق مالکیت	۱۰	۱۰	۱۰	۷۰	۷۰	۷۲	۷۰
آزادی از فساد	۲۹	۲۷	۲۵	۷۰	۷۰	۷۲	۷۰
آزادی مالی	۱۰	۱۰	۱۰	۷۰	۷۰	۷۲	۷۰
آزادی سرمایه‌گذاری	۱۰	۰	۰	۷۰	۷۰	۷۲	۷۰
هزینه دولتی	۵۹	۸۰	۹۳	۷۰	۷۰	۷۲	۷۰
سال	۲۰۰۵	۲۰۱۰	۲۰۱۵	۲۰۰۵	۲۰۱۰	۲۰۱۵	۲۰۰۵

The Heritage Foundation(2000-2015)

همان‌گونه که جدول ۲، نشان می‌دهد، سوئد در میان سایر نمونه‌ها از بالاترین و بیشترین میزان آزادی‌های اقتصادی در حوزه سرمایه‌گذاری، مالی، آزادی از فساد و حق مالکیت برخوردار است و نکته قابل توجه در مورد سوئد این است که پایین‌ترین میزان مخارج و هزینه‌های دولتی را دارد که بر کوچک‌بودن دولت و عدم‌مداخله در بخش اقتصادی دلالت دارد؛ همچنین بررسی نمونه‌های مطالعه نشان می‌دهد که پس از سوئد به ترتیب جمهوری چک و کره جنوبی و ترکیه در رتبه‌های بعدی از نظر آزادی‌های اقتصادی و حق مالکیت قرار دارند. نکته قابل توجه در این جدول این است که ایران دارای کمترین و پایین‌ترین میزان آزادی‌های اقتصادی و حق مالکیت حتی نسبت به کشور یمن است؛ بنابراین می‌توان نتیجه گرفته که کشور سوئد بر اساس شاخص آزادی‌های اقتصادی و حق مالکیت نیز همچون سایر شاخص‌ها از بیشترین میزان توسعه اقتصادی در میان کشورهای دیگر برخوردار است و به ترتیب کشورهای کره جنوبی، جمهوری چک، ترکیه، یمن و ایران از کمترین میزان توسعه اقتصادی بهره‌مند هستند.

توسعه سیاسی: نوشتار حاضر برای بررسی توسعه سیاسی در کشورها از شاخص‌های حکمروایی خوب که شامل پاسخگویی و شفافیت، ثبات سیاسی، کارایی دولت، کیفیت بوروکراسی، حاکمیت قانون و کنترل فساد و همچنین شاخص‌های مردم‌سالاری، نظیر فرهنگ سیاسی، مشارکت سیاسی، آزادی‌های مدنی و تکثر و فرایندهای انتخاباتی است، بهره برده است که در ادامه به تفصیل به آن‌ها پرداخته می‌شود.

جدول ۳: شاخص‌های مربوط به حکمروایی نیک کشورها در طی زمان

سال	سوئد				کره جنوبی				ترکیه				
	شاخصیت و پاسخگویی	کنترل فساد	کارایی دولتی	ثبات سیاسی	حاکمیت قانون	کنترل فساد	کارایی دولتی	ثبات سیاسی	حاکمیت قانون	کارایی دولت	شفافیت و پاسخگویی	کنترل فساد	ثبات سیاسی
۱۹۹۶	۹۶	۹۴	۹۶	۹۲	۷۰	۶۵	۶۸	۶۱	۴۸	۶۵	۳۵	۴۵	۱۲
۲۰۰۵	۹۸	۹۷	۹۷	۸۷	۷۵	۶۸	۸۰	۵۵	۵۴	۵۹	۴۲	۲۵	۲۱٫۵
۲۰۱۰	۹۹	۹۹	۹۸	۹۰	۷۹	۶۸	۸۲	۶۰	۵۵	۶۱	۴۷	۵۹	۲۷
۲۰۱۵	۹۹	۹۹	۹۹	۹۲	۸۰	۷۰	۸۵	۵۶	۵۸	۶۴	۵۱	۶۱	۱۹

ادامه جدول ۳: شاخص‌های مربوط به حکمروایی نیک کشورها در طی زمان

سال	جمهوری چک				ایران				یمن				
	شاخصیت و پاسخگویی	کنترل فساد	کارایی دولتی	ثبات سیاسی	حاکمیت قانون	کنترل فساد	کارایی دولتی	ثبات سیاسی	حاکمیت قانون	کارایی دولت	شفافیت و پاسخگویی	کنترل فساد	ثبات سیاسی
۱۹۹۶	۷۵	۷۶	۷۳	۷۹	۲۶	۲۸	۳۴	۲۷	۹	۳۰	۲۵	۳۰	۹
۲۰۰۵	۷۷	۶۷	۷۷	۷۰	۳۲	۴۴	۳۸	۲۲	۱۰	۲۱	۲۱	۱۸	۱۱
۲۰۱۰	۷۹	۶۵	۷۹	۷۹	۲۱	۳۴	۳۳	۱۳	۱۷	۱۶	۱۵	۲۳	۷
۲۰۱۵	۷۷	۶۴	۷۹	۸۴	۱۷	-	۳۷	۱۳	۱۰	۱۳	۱۰	۹	۴

Good Governance Index (1996-2015)

حاکمیت قانون: مطابق جدول ۳، سوئد با بیشترین میزان حاکمیت قانون در همه دوره‌های زمانی کماکان در صدر کشورها قرار دارد. جمهوری چک و کره جنوبی به ترتیب با اختلاف اندکی در رده دوم و سوم قرار دارند و ترکیه با اختلاف بیشتری در رده چهارم قرار دارد و کشورهای ایران و یمن نیز با اختلاف فاحشی نسبت به سایر کشورها در رده‌های بعدی جدول قرار دارند.

شفافیت و پاسخگویی: در این شاخص نیز سوئد با اختلاف نسبتاً اندکی نسبت به جمهوری چک و کره جنوبی و اختلاف بسیار زیادی نسبت به ترکیه، ایران و یمن قرار دارد. مطابق جدول ۳، کشورهای ایران و یمن کمترین میزان شفافیت و پاسخگویی به شهروندان را دارند.

کارایی دولت: طبق جدول ۳، به لحاظ کارایی دولتی و سیاسی، سوئد در رتبه نخست قرار دارد. نکته قابل توجه در این جدول بیشتر بودن میزان کارایی دولتی کره جنوبی نسبت به جمهوری چک در سال‌های اخیر است. نمونه ترکیه در ارتباط با این شاخص در رتبه چهارم قرار دارد و نظیر سایر شاخص‌های حکمروایی خوب ایران و سپس یمن در ردیف آخر قرار دارند.

کنترل فساد: در این شاخص نیز مطابق معمول به ترتیب سوئد، جمهوری چک، کره جنوبی و ترکیه از بیشترین میزان برای کنترل فساد برخوردارند و ایران و یمن کم‌ترین میزان کنترل و مبارزه با فساد را دارند.

ثبات سیاسی: طبق جدول، سوئد با بیشترین ثبات سیاسی در ردیف اول و جمهوری چک و کره جنوبی با اختلاف اندکی در رتبه‌های دوم و سوم و ترکیه، ایران و یمن با اختلاف بسیار زیاد به ترتیب در رتبه‌های چهارم تا ششم قرار گرفته‌اند. در کنار شاخص‌های مربوط به حکمروایی خوب، شاخص‌های مردم‌سالاری، نظیر رویه‌ها و فرایند انتخاباتی، مشارکت سیاسی، فرهنگ سیاسی مردم‌سالار و آزادی‌های مدنی نیز برای سنجش و بررسی توسعه و نظم مطلوب سیاسی به کار گرفته می‌شود.

جدول ۴: شاخص‌های مربوط به توسعه سیاسی (مردم‌سالاری) کشورها در طی زمان

سوئد				کره جنوبی				ترکیه				
سال	فرایند انتخابات	مشارکت سیاسی	فرهنگ سیاسی	آزادی‌های مدنی	فرایند انتخابات	مشارکت سیاسی	فرهنگ سیاسی	آزادی‌های مدنی	فرایند انتخابات	مشارکت سیاسی	فرهنگ سیاسی	آزادی‌های مدنی
۲۰۰۵	۹۸	۹۲	۹۹	۱۰۰	۸۸	۷۰	۷۵	۸۰	۷۲	۵۰	۵۰	۴۰
۲۰۱۰	۱۰۰	۱۰۰	۹۴	۱۰۰	۹۲	۷۲	۷۵	۸۵	۷۹	۵۵	۵۰	۴۵
۲۰۱۵	۱۰۰	۹۵	۱۰۰	۱۰۰	۹۰	۷۲	۷۸	۸۵	۷۹	۵۰	۵۰	۴۷
جمهوری چک				ایران				یمن				
سال	فرایند انتخابات	مشارکت سیاسی	فرهنگ سیاسی	آزادی‌های مدنی	فرایند انتخابات	مشارکت سیاسی	فرهنگ سیاسی	آزادی‌های مدنی	فرایند انتخابات	مشارکت سیاسی	فرهنگ سیاسی	آزادی‌های مدنی
۲۰۰۵	۹۰	۶۰	۷۰	۸۵	۰	۴۰	۲۳	۱۲	۲۵	۴۵	۵۰	۹
۲۰۱۰	۹۵	۶۷	۸۰	۹۴	۰	۲۷	۲۵	۱۷	۳۰	۵۰	۵۰	۱۱
۲۰۱۵	۹۵	۶۵	۶۸	۹۴	۰	۴۰	۲۸	۱۹	۳۱	۰	۴۰	۱۱

مطابق جدول ۴، سوئد از مردم‌سالارترین ساختار سیاسی و بالاترین میزان حکمروایی خوب برخوردار است؛ همچنین دارای بیشترین و بالاترین میزان ثبات سیاسی، کنترل فساد، کارایی دولت و شفافیت و پاسخگویی است و هم بیشترین میزان مشارکت سیاسی، آزادی‌های مدنی، فرهنگ سیاسی مردم‌سالاری و روندهای انتخاباتی شفاف و کارآمد را دارد. در این میان بعد از سوئد به ترتیب کشورهای جمهوری چک و کره جنوبی و ترکیه دارای ساختارهای مردم‌سالار هستند. این در حالی است که کشور یمن و ایران و به ترتیب بیشترین فاصله را با ساختارها و رویه‌های مردم‌سالار دارند. می‌توان نتیجه گرفت که کشور سوئد در میان سایر کشورهای مورد مطالعه از بالاترین میزان حکمروایی خوب برخوردار

است و کمترین فاصله را با جامعه و نظم سیاسی مطلوب ترسیم شده در این پژوهش دارد و کشورهای ایران و یمن بیشترین فاصله را با جامعه و نظم سیاسی مطلوب را دارند. **توسعه اجتماعی:** برای بررسی توسعه اجتماعی از شاخص‌هایی نظیر اعتماد اجتماعی^۱، عضویت و عدم عضویت در انجمن‌ها و اجتماعات مدنی^۲، اطمینان به عملکرد نهادها^۳، مشارکت در جامعه مدنی و انسجام یا «مای» ملی استفاده شده است.

جدول ۵: شاخص مربوط به توسعه اجتماعی کشورها در طی زمان

سوئد		کره جنوبی				ترکیه							
سال	۱۹۹۸	۲۰۰۴	۲۰۰۹	۲۰۱۴	اعتماد اجتماعی	اعتماد اجتماعی	اعتماد اجتماعی	اعتماد اجتماعی	اعتماد اجتماعی	اعتماد اجتماعی	اعتماد اجتماعی	اعتماد اجتماعی	اعتماد اجتماعی
اطمینان به عملکرد نهادها	۵۲٫۷	۵۴٫۲	۵۱٫۷	۵۵٫۵	۳۳٫۴	۳۳٫۴	۳۳٫۴	۳۳٫۴	۳۳٫۴	۳۳٫۴	۳۳٫۴	۳۳٫۴	۳۳٫۴
عضویت در نهادهای اجتماعی	۳۳٫۴	۳۳٫۴	۳۳٫۴	۳۳٫۴	۳۳٫۴	۳۳٫۴	۳۳٫۴	۳۳٫۴	۳۳٫۴	۳۳٫۴	۳۳٫۴	۳۳٫۴	۳۳٫۴
اعتماد اجتماعی	۵۶٫۶	۶۳٫۷	۶۵	۶۰٫۱	۵۶٫۶	۶۳٫۷	۶۵	۶۰٫۱	۵۶٫۶	۶۳٫۷	۶۵	۶۰٫۱	۵۶٫۶
مشارکت مدنی	۸۵	۷۸	۸۴	۸۲	۸۵	۷۸	۸۴	۸۲	۸۵	۷۸	۸۴	۸۲	۸۵
انسجام «مای» ملی	۵۶٫۱	۵۲٫۸	۵۱٫۴	۵۳٫۲	۵۶٫۱	۵۲٫۸	۵۱٫۴	۵۳٫۲	۵۶٫۱	۵۲٫۸	۵۱٫۴	۵۳٫۲	۵۶٫۱
اطمینان به عملکرد نهادهای اجتماعی	۲۶٫۳	۲۶٫۳	۲۶٫۳	۲۶٫۳	۲۶٫۳	۲۶٫۳	۲۶٫۳	۲۶٫۳	۲۶٫۳	۲۶٫۳	۲۶٫۳	۲۶٫۳	۲۶٫۳
عضویت در نهادهای اجتماعی	۳۰٫۳	۲۷٫۳	۲۸	۲۶٫۵	۳۰٫۳	۲۷٫۳	۲۸	۲۶٫۵	۳۰٫۳	۲۷٫۳	۲۸	۲۶٫۵	۳۰٫۳
اعتماد اجتماعی	۸۴	۸۰	۹۰	۹۰	۸۴	۸۰	۹۰	۹۰	۸۴	۸۰	۹۰	۹۰	۸۴
مشارکت مدنی	۵۸٫۱	۵۴٫۹	۴۹٫۶	۵۳٫۶	۵۸٫۱	۵۴٫۹	۴۹٫۶	۵۳٫۶	۵۸٫۱	۵۴٫۹	۴۹٫۶	۵۳٫۶	۵۸٫۱
اطمینان به عملکرد نهادهای اجتماعی	۷۶٫۸	۷۶٫۸	۷۶٫۸	۷۶٫۸	۷۶٫۸	۷۶٫۸	۷۶٫۸	۷۶٫۸	۷۶٫۸	۷۶٫۸	۷۶٫۸	۷۶٫۸	۷۶٫۸
عضویت در نهادهای اجتماعی	۵۵٫۵	۵۴٫۲	۵۱٫۷	۵۵٫۵	۵۵٫۵	۵۴٫۲	۵۱٫۷	۵۵٫۵	۵۵٫۵	۵۴٫۲	۵۱٫۷	۵۵٫۵	۵۵٫۵
اعتماد اجتماعی	۴۵	۴۵	۴۵	۴۵	۴۵	۴۵	۴۵	۴۵	۴۵	۴۵	۴۵	۴۵	۴۵
مشارکت مدنی	۹۲	۸۶	۹۱	۹۱٫۳	۹۲	۸۶	۹۱	۹۱٫۳	۹۲	۸۶	۹۱	۹۱٫۳	۹۲
انسجام «مای» ملی	۱۱٫۶	۱۱٫۶	۱۱٫۶	۱۱٫۶	۱۱٫۶	۱۱٫۶	۱۱٫۶	۱۱٫۶	۱۱٫۶	۱۱٫۶	۱۱٫۶	۱۱٫۶	۱۱٫۶

1. Social Trust
2. Confidence To Social Organization
3. Membership Of Social Organization

ادامه جدول ۵: شاخص مربوط به توسعه اجتماعی کشورها در طی زمان

جمهوری چک		ایران		یمن	
انسجام «مای» ملی	۸۳	انسجام «مای» ملی	۹۲	انسجام «مای» ملی	۹۵
مشارکت مدنی	۸۵	مشارکت مدنی	۳۰	مشارکت مدنی	۴۵
اعتماد اجتماعی	۲۷٫۲	اعتماد اجتماعی	۴۹٫۶	اعتماد اجتماعی	۳۸٫۵
عضویت در نهادهای اجتماعی	۱۵٫۳	عضویت در نهادهای اجتماعی	۱۰٫۵	عضویت در نهادهای اجتماعی	۷٫۲
اطمینان به عملکرد نهادها	۳۲٫۷	اطمینان به عملکرد نهادها	۲۰	اطمینان به عملکرد نهادها	۲۲٫۳
سال	۱۹۹۸	سال	۲۰۰۴	سال	۲۰۱۴
			۲۰۰۹		
			۲۰۰۹-۱۹۹۸		
			۲۰۰۹-۲۰۰۴		
			۲۰۱۴-۲۰۰۹		

World value Survey(1996-2014)& BTI index(2005-2015)

اعتماد اجتماعی: بیشترین اعتماد اجتماعی بین سال‌های ۱۹۹۸-۲۰۱۴ متعلق به سوئد است. بین سال‌های ۲۰۰۴ - ۲۰۰۹ ایران بعد از سوئد از بیشترین میزان اعتماد اجتماعی در میان کشور برخوردار بوده که در سال‌های بعد دچار افول شدیدی شده است؛ همچنین کره جنوبی بین سال‌های ۱۹۹۸-۲۰۰۹ در رتبه دوم اعتماد اجتماعی قرار داشته که بین سال‌های ۲۰۰۹-۲۰۱۴ میزان آن افول کرده است. جمهوری چک نیز بین سال‌های ۲۰۰۴-۲۰۰۹ از اعتماد اجتماعی بیشتری نسبت به کره جنوبی برخوردار بوده است. نکته قابل توجه در جدول ۵، اعتماد اجتماعی بسیار ضعیف ترکیه است که بین سال‌های ۱۹۹۸-۲۰۱۴ کمترین میزان اعتماد اجتماعی نسبت به سایر کشورها را دارد. اعتماد اجتماعی در یمن نیز بین سال‌های ۲۰۰۹ تا ۲۰۱۴ در نقطه مقابل ترکیه، کره جنوبی و ایران که دچار افول شده‌اند، بیشتر و بالاتر بوده است.

اطمینان به عملکرد نهادها: مطابق جدول ۵، بیشترین اطمینان در هر چهار دوره مربوط به سوئد است؛ البته اطمینان به عملکرد نهادها در کره جنوبی و ترکیه در دوره اول با اختلاف بسیار اندکی بیش از سوئد بوده است. کره جنوبی و ترکیه مشترکاً رتبه دوم در میان کشورها را به خود اختصاص داده‌اند و جمهوری چک در رتبه سوم قرار دارد. کشورهای ایران و یمن نیز به ترتیب کمترین میزان اطمینان به عملکرد نهادهای اجتماعی را دارند که بر ضعف اعتماد نهادی در این دو کشور دلالت دارد.

عضویت در نهادهای اجتماعی: در این شاخص نیز نظیر شاخص‌های پیشین سوئد در هر چهار دوره در رتبه اول میزان عضویت (فعال و غیرفعال) در نهادهای اجتماعی قرار دارد و ترکیه در هر چهار دوره دارای کمترین میزان عضویت در نهادهای اجتماعی است. کره جنوبی بین سال‌های ۱۹۹۶-۲۰۰۴ در این شاخص پس از سوئد قرار گرفته است که البته بین سال‌های ۲۰۰۴-۲۰۱۴ دچار افول شده است. جمهوری چک بین سال‌های ۲۰۰۴-۲۰۰۹ در رتبه دوم بعد از سوئد قرار گرفته و ایران با اختلاف ناچیزی در رتبه بعدی جمهوری چک قرار گرفته است. یمن نیز بین سال‌های ۲۰۰۹-۲۰۱۴ بعد از سایر کشورها، به غیر ترکیه، در رتبه آخر قرار دارد.

مشارکت در جامعه مدنی: همه کشورها به جزء ایران بین سال‌های ۲۰۰۴-۲۰۱۵ به لحاظ مشارکت در جامعه مدنی سیر صعودی داشتند؛ اما در این میان سوئد بالاترین میزان مشارکت مدنی را در میان نمونه‌های مورد مطالعه داشته است. پس از آن به ترتیب کره جنوبی، جمهوری چک، یمن و ایران دارای کمترین میزان مشارکت در جامعه مدنی هستند. نکته قابل توجه مربوط به روند نزولی ایران طی سال‌های اخیر در مشارکت در جامعه مدنی است.

انسجام «مای» ملی: نکته قابل توجه در این شاخص قرارداد داشتن یمن در رتبه نخست، بین سال‌های ۲۰۰۹-۲۰۱۴ در انسجام و تعلق خاطر به ملیت، در میان سایر کشورها است. کشورهای ایران و ترکیه مشترکاً در رتبه دوم قرار گرفته‌اند و کره جنوبی با اختلاف اندکی

نسبت به جمهوری چک و سوئد رتبه سوم را به خود اختصاص داده است. این در حالی است که سوئد و جمهوری چک به ترتیب تعلق خاطر کمتری نسبت به سایر کشورها دارند.

توسعه فرهنگی: در میان وجوه متعدد توسعه فرهنگی، پژوهش حاضر به وجه ارزش ها و هنجارهای اخلاقی توجه دارد و برای سنجش آن از شاخص‌هایی نظیر برابری جنسیتی، تسامح و تساهل دینی، تسامح و تساهل قومی، آزادی عقاید و وجدان، کیفیت آموزشی، احترام به حقوق فردیت و آموزش مسئولیت‌های مدنی استفاده شده است.

جدول ۶: شاخص مربوط به توسعه فرهنگی (تفاهم نمادی) کشورها در طی زمان

سوئد		کره جنوبی					تورکیه						
سال	۲۰۱۵-۲۰۰۵	تساهل دینی	تساهل قومی	تساهل دینی	تساهل قومی	تساهل دینی	تساهل قومی	تساهل دینی	تساهل قومی	تساهل دینی	تساهل قومی	کیفیت آموزشی	احترام به حقوق انسانی
	۰,۱۳۲	۹۵,۳	۹۷,۵	۸۲,۳	۰,۲۱۵	۶۴,۸	۶۵	۷۰,۲	۰,۴۹۴	۶۳,۲	۶۹,۴	۴,۳	۴۷,۸
		مسئولیت‌های آموزش مدنی	آزادی عقاید و وجدان	کیفیت آموزشی	آزادی عقاید و وجدان	آزادی عقاید و وجدان	مسئولیت‌های آموزش مدنی	آزادی عقاید و وجدان	آزادی عقاید و وجدان	مسئولیت‌های آموزش مدنی	آزادی عقاید و وجدان		
		۹۶,۶	۱۰۰		۸۱,۶		۶۸,۲		۴۹,۲				
		جمهوری چک					ایران						
سال	۲۰۱۸-۲۰۰۵	تساهل دینی	تساهل قومی	تساهل دینی	تساهل قومی	تساهل دینی	تساهل قومی	تساهل دینی	تساهل قومی	تساهل دینی	تساهل قومی	کیفیت آموزشی	احترام به حقوق انسانی
	۰,۷۹۳	۴۶,۷	۵۶	۷۶,۹	۳۹,۵	۰,۲۰۷	۷۹,۶	۸۳	۷۶,۳	۰,۵۹۲	۶۱	۷۲,۳	۱۴,۹
		تساهل دینی	تساهل قومی	تساهل دینی	تساهل قومی	تساهل دینی	تساهل قومی	تساهل دینی	تساهل قومی	تساهل دینی	تساهل قومی	کیفیت آموزشی	احترام به حقوق انسانی
		۰,۷۹۳	۴۶,۷	۵۶	۷۶,۹	۳۹,۵	۰,۲۰۷	۷۹,۶	۸۳	۷۶,۳	۰,۵۹۲	۶۱	۷۲,۳

آزادی عقاید و وجدان	مسئولیت‌های مدنی آموزش	آزادی عقاید و وجدان	کیفیت آموزشی	آزادی عقاید و وجدان	مسئولیت‌های مدنی آموزش
۱۶٫۹	۶۴٫۵	۹۲٫۲		۱۸٫۳	۵۹٫۸

World value Survey (2005-2014)& Freedom House(2005-2015)
Development Report Human(2005-2015)& social progress index(2010-2015)

نابرابری جنسی: مطابق جدول ۶، سوئد دارای کمترین و پایین‌ترین میزان نابرابری جنسی و ایران و یمن به ترتیب دارای بیشترین میزان نابرابری جنسی هستند. پس از سوئد، جمهوری چک و کره جنوبی با اختلاف اندکی نسبت با یکدیگر در رتبه دوم و سوم کمترین میزان نابرابری جنسی قرار دارند و ترکیه با اختلاف نسبتاً زیادی با سوئد، چک و کره جنوبی، رتبه چهارم را به خود اختصاص داده است.

تساهل و تسامح دینی: نظیر شاخص قبلی توسعه فرهنگی، سوئد بیشترین میزان تسامح و تساهل دینی را دارد و به ترتیب جمهوری چک، کره جنوبی، ترکیه و ایران تساهل و تسامح کمتری دارند و یمن نیز مطابق معمول کمترین میزان تسامح و تساهل دینی را نسبت به سایر کشورها دارد.

تساهل و تسامح قومی: مطابق جدول ۶، سوئد همچنان دارای میزان بیشتری از تساهل و تسامح قومی نسبت به سایر نمونه‌های مورد مطالعه است و جمهوری چک در رتبه دوم قرار دارد. نکته قابل توجه در این جدول، بیشتر بودن میزان تساهل قومی نسبت به کره جنوبی و ترکیه است. مطابق معمول یمن طی سال‌های اخیر کمترین میزان تساهل قومی را داشته است.

کیفیت آموزشی: همه کشورها بین سال‌های ۲۰۰۵ - ۲۰۱۵ به لحاظ مشارکت مدنی، سیر صعودی داشته‌اند؛ اما در این میان، سوئد بالاترین میزان مشارکت مدنی را در میان

نمونه‌های مورد مطالعه داشته است. پس از آن کره جنوبی، جمهوری چک، ایران و یمن مشارکت مدنی پایین‌تری دارند. نکته قابل توجه مربوط به ترکیه است که رتبه آخر در برخورداری از مشارکت مدنی را به خود اختصاص داده است.

احترام به حقوق انسانی: نظیر بسیاری از شاخص‌های قبلی، سوئد و جمهوری چک به ترتیب از بالاترین میزان احترام به حقوق و کرامت انسانی برخوردار هستند و کره جنوبی با اختلاف کمی نسبت به نمونه‌های قبلی در رتبه سوم قرار گرفته است. ایران، ترکیه و یمن به ترتیب پایین‌ترین میزان احترام به حقوق انسانی را دارند. نکته قابل توجه در این میان، رتبه ترکیه به لحاظ احترام به حقوق انسانی است.

آموزش (بردباری) مدنی: مطابق جدول ۶، سوئد در رتبه اول آموزش به بردباری مدنی و احترام به حقوق دیگران قرار دارد و ایران و یمن رتبه‌های آخر را به خود اختصاص داده‌اند.

آزادی عقیده و وجدان: به لحاظ شاخص آزادی عقیده و وجدان نیز سوئد همچنان از بیشترین میزان برخوردار است و به ترتیب پس از آن جمهوری چک، کره جنوبی و ترکیه و با اختلاف فاحشی یمن و ایران قرار گرفته‌اند. نکته قابل توجه در این جدول، رتبه آخر ایران به لحاظ برخورداری از آزادی عقاید و وجدان، حتی کمتر از یمن، است.

مطابق جدول ۶، سوئد از بیشترین میزان توسعه فرهنگی برخوردار است؛ هم اینکه بیشترین و بالاترین میزان تسامح و تساهل دینی و قومی و احترام به کرامت و حقوق انسانی نسبت به سایر کشورها را دارد و هم اینکه دارای مشارکت مدنی و آزادی عقاید و وجدان بیشتر و همچنین نابرابری جنسی کمتر است؛ بر این اساس نزدیک‌ترین مصداق به جامعه و نظم اجتماعی مطلوب ترسیم شده در این پژوهش است. در این میان بعد از سوئد به ترتیب کشورهای جمهوری چک و کره جنوبی و ترکیه به لحاظ فرهنگی توسعه یافته‌اند؛ در حالی که که کشور یمن و ایران به ترتیب بیشترین فاصله را با شاخص‌های توسعه فرهنگی دارند؛ از این رو دورترین فاصله را با مدل این پژوهش دارند.

وضعیت نخبگان جامعه: نوشتار حاضر برای بررسی وضعیت نخبگان در جامعه (وفاق یا عدم وفاق) از معرف نخبگان از هم گسیخته در گزارش بنیاد صلح^۱ از دولت‌های شکننده^۲ استفاده کرده است.

جدول ۷: شاخص وضعیت نخبگان جامعه

وفاق نخبگان			
سال	سوئد	کره جنوبی	ترکیه
۲۰۰۵	۹۰	۷۰	۳۱
۲۰۱۰	۸۲	۶۲	۲۵
۲۰۱۶	۸۲	۶۲	۲۴
سال	یمن	جمهوری چک	ایران
۲۰۰۵	۶	۶۵	۱۲
۲۰۱۰	۷	۶۲	۸
۲۰۱۶	۱	۵۰	۴

The fund for peace (2006-2016)

مطابق جدول ۷، کشورهای سوئد، کره جنوبی و جمهوری چک به ترتیب بالاترین سطح از وفاق بین نخبگان ملی را دارند و در مقابل کشورهای یمن، ایران و ترکیه به ترتیب دارای کمترین میزان وفاق و انسجام بین نخبگان ملی هستند؛ بدین ترتیب کشورهای یمن و ایران در حوزه وفاق و انسجام نخبگان ملی نیز بیشترین فاصله را با مدل جامعه نیک یا نظم اجتماعی مطلوب دارند.

بحث و نتیجه گیری

هدف نوشتار حاضر یافتن راه‌حلی نظری برای این مسئله جامعه‌شناختی بوده است که اساساً نظم مطلوب اجتماعی چیست و چنین نظمی در حوزه‌های مختلف زندگی اجتماعی باید دارای چه ویژگی‌هایی باشد و اینکه مناسبات میان این حوزه‌ها باید چگونه باشند تا نظم مطلوب را ممکن سازند. در این راستا تلاش شد که با استناد به نظریه‌های اثباتی و هنجاری

1. The Fund for Peace
2. Fragile State

از یک سو مشخصه‌های مهم نظم مطلوب واکاوی شود و از سوی دیگر سازوکارهای علی هر یک از حوزه‌های زندگی اجتماعی که می‌توانند نظم اجتماعی مطلوب را به وجود آورند، مورد بررسی و مذاقه قرار گیرد.

برای ترسیم نظم اجتماعی مطلوب در بُعد اقتصادی از نظریه اینگلهارت، ولزیل، ترنر، لپیست و چلبی بهره‌گیری شده و نشان داده شد که نظم مطلوب در بُعد اقتصادی منوط به توسعه اقتصادی است. توسعه اقتصادی از طریق کاهش قدرت سلسله‌مراتب اجتماعی و همچنین افزایش تعداد سلسله‌مراتب اجتماعی و سازمان‌ها و کنشگران جمعی، تحرک طبقاتی را ممکن می‌سازد و توزیع منابع اقتصادی را عادلانه‌تر می‌کند و مانع از تراکم قدرت اقتصادی در جامعه می‌شود. برای ترسیم نظم مطلوب در بُعد سیاسی، نظریه حکمروایی نیک و مردم‌سالاری به کار رفت و نشان داده شد که هدف توسعه سیاسی که فردیت نهادینه شده است، تنها در شرایطی تحقق می‌یابد که ساختار روابط قدرت در جامعه دوجانبه و مبتنی بر مشارکت شهروندان در حیات اجتماعی و سیاسی باشد؛ همچنین نظم سیاسی مطلوب مسبوق بر حاکمیت قانون، پاسخگویی و شفافیت دولت و غیره است. در ادامه برای ترسیم نظم مطلوب در بُعد فرهنگی بر ضرورت وجود فرهنگ مدنی و عام‌گرایی اخلاقی و ارزشی در جامعه از طریق تثبیت روابط گفتگومانی اخلاقی تأکید شد. در نهایت برای ترسیم نظم مطلوب در بُعد اجتماعی از نظریه اتریونی درباره جامعه و مفهوم اجتماع اجتماعات و نظریه توسعه اجتماعی چلبی که آن را معادل ادخال اجتماعی یا همان توسعه روابط شبکه‌های اجتماعی چندگانه می‌داند، بهره گرفته شد و نشان داده شد که بسط هرچه بیشتر روابط اجتماعی و اعتماد اجتماعی در جامعه چگونه به تقویت احساس تعلق به اجتماع عام و احساس تکلیف شهروندی منجر می‌شود. در فرایند بسط روابط اجتماعی، میزان و فراوانی عضویت اعضای جامعه در گروه‌ها، سازمان‌ها و انجمن‌های مختلف در جامعه افزایش می‌یابد و به دنبال آن آمادگی برای برقراری ارتباط با هر کسی بیشتر می‌شود. در این فرایند اعتماد اجتماعی متقابل تعمیم می‌پذیرد و غیرخودی در روابط اجتماعی دیگر دشمن بالقوه تلقی نمی‌شود. در ادامه نیز با تأکید بر اهمیت قدرت عاملیت نخبگان استدلال شد که یکی از مهم‌ترین پیش‌شرط تحقق توسعه و نظم مطلوب در ابعاد سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، وفاق و انسجام بین نخبگان ملی در جامعه است. استدلال شد که هرچه شبکه نخبگان سیاسی موجود در یک جامعه، از درجه انسجام و

اجماع بالاتری برخوردار باشند، همسویی دولت - ملت بیشتر می‌شود و امکان بروز بی‌ثباتی‌های سیاسی که یکی از موانع جدی در تحقق و تعمیق توسعه است، کاهش می‌یابد. در واقع نخبگان اجتماعی توسعه‌خواه به‌عنوان فرصتی برای نظام سیاسی - اجتماعی می‌توانند اثر افزایشی بر انسجام و توسعه ملی در ابعاد اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی داشته باشند.

در ادامه با توسل به نظریه‌های مختلف اثباتی و هنجاری نشان داده شد که ساختارهای اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی و عاملیت نخبگان از طریق چه سازوکارهایی در روابط با یکدیگر قرار می‌گیرند و نظم اجتماعی مطلوب را ممکن می‌سازند. واضح است که این پنج وجه از جهان اجتماعی در عین داشتن منطق خاص خود، در ارتباط متقابل دائمی با یکدیگر به سر می‌برند و از یکدیگر تأثیر می‌پذیرند. اتفاقاً نوع مواجهات و روابط این پنج بُعد خود به یکی از ویژگی‌های جامعه‌ی نیک بدل می‌شود. به این معنا که نخست این پنج بُعد دارای ارتباط متقابل با هم هستند، عدم وجود ارتباط می‌تواند اختلالاتی اساسی ایجاد کرده و کیفیت جامعه را از ویژگی‌های یک جامعه مطلوب دور کند؛ از طرف دیگر سلطه هر یک از این ابعاد بر دیگر ابعاد خود اختلال ایجاد کرده و تعادل را از سیستم دور می‌کند؛ بنابراین حالت ایده‌آل ارتباط متقابل این چهارچوب در عین استقلال نسبی خواهد بود. با بررسی مقایسه‌ای - طولی شاخص‌های توسعه اقتصادی، توسعه سیاسی، توسعه اجتماعی، فرهنگی و وضعیت نخبگان جامعه، مشخص شد در میان کشورهای سوئد، کره جنوبی، جمهوری چک، ترکیه، یمن و ایران، دو کشور سوئد و کره جنوبی نزدیک‌ترین و کشورهای ایران و یمن دورترین فاصله را با مدل جامعه نیک یا نظم اجتماعی مطلوب دارند.

منابع

آرنت، هانا (۱۳۸۶) خشونت، ترجمه عزت‌الله فولادوند، تهران، انتشارات.

- آرون، ریمون (۱۳۸۶) مراحل اساسی سیر اندیشه در جامعه‌شناسی، ترجمه باقر پرهام، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- ایوانز، پیتر (۱۳۸۰) توسعه یا چپاول، نقش دولت در تحول صنعتی، ترجمه عباس زندباف و عباس مخبر، تهران، نشر طرح نو.
- ارسطو (۱۳۶۴) سیاست، ترجمه حمید عنایت، تهران، نشر اختران.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۵) جامعه‌شناسی سیاسی، نقش نیروهای اجتماعی در زندگی سیاسی، تهران، نشر نی.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۷) موانع توسعه سیاسی در ایران، تهران، انتشارات، گام نو.
- پوپر، کارل ریموند (۱۳۵۰) فقر تاریخی‌گرایی، ترجمه احمد آرام، تهران، انتشارات خوارزمی.
- پوپر، کارل ریموند (۱۳۷۸) درس این قرن، ترجمه علی پایا، تهران، انتشارات طرح نو.
- پوپر، کارل ریموند (۱۳۷۸) ناکجاآباد و خشونت، ترجمه خسرو ناقد و رحمان افشاری، تهران، نشر جهان کتاب.
- پوپر، کارل ریموند (۱۳۸۰) جامعه باز و دشمنان آن، ترجمه عزت‌الله فولادوند، تهران، انتشارات خوارزمی.
- تاجبخش کیان (۱۳۸۹) سرمایه اجتماعی، اعتماد، دموکراسی و توسعه، تهران، انتشارات شیرازه.
- چلبی، مسعود (۱۳۹۲) جامعه‌شناسی نظم، تشریح و تحلیل نظری نظم اجتماعی، تهران، نشر نی.
- چلبی، مسعود، حسین اکبری (۱۳۹۳) تحلیل نظری و تطبیقی در جامعه‌شناسی، تهران، نشر نی.
- دوستو، هرناندو (۱۳۸۵) راز سرمایه، ترجمه فریدون تفضلی، تهران، نشر نی.
- ساعی، علی (۱۳۹۱) گفتارهای در باب رابطه جامعه مدنی و دولت دموکراتیک، مقطع کارشناسی ارشد.
- سن، آمارتیا (۱۳۸۲) توسعه به مثابه آزادی، ترجمه وحید محمودی، انتشارات مدیریت دانشگاه تهران.
- شی یرمر، جرمی (۱۳۷۷) اندیشه سیاسی کارل پوپر، ترجمه عزت‌الله فولادوند، تهران، انتشارات خوارزمی.
- قاضی مرادی، حسن (۱۳۹۳) استبداد در ایران (ابزارهای سلطه استبدادی)، تهران، انتشارات کتاب آمه.
- طباطبایی، سید جواد (۱۳۸۹) زوال اندیشه سیاسی در ایران، تهران، انتشارات کویر.
- مارکس، کارل (۱۳۸۶) سرمایه (جلد اول)، ترجمه جمشید هادیان، نسخه الکترونیکی کتاب.
- مارکس، کارل (۱۳۸۵) مانیفست کمونیست، ترجمه محمد پورهرمزبان، تهران، انتشارات حزب توده ایران.
- مارکس، کارل (۱۳۸۸) دست‌نوشته‌های اقتصادی-فلسفی، ترجمه حسن مرتضوی، تهران، انتشارات آگه.
- مارکس، کارل (۱۳۶۰) ایدئولوژی آلمانی، ترجمه زوبین قهرمان، نسخه الکترونیکی کتاب.
- پورگن، هابرماس (۱۳۸۳) دگرگونی ساختار حوزه عمومی، کاوشی در باب جامعه بورژوازی، ترجمه جمال محمدی، تهران، نشر افکار.
- هاتینگتون، ساموئل (۱۳۷۳) موج سوم دموکراسی، ترجمه احمد شمس، تهران، انتشارات روزنه.
- Arko Cobbah, Albert (2008) "The Right of Access to Information: opportunities and challenges for civil society and good governance in South Africa", IFLA Journal, 34(2): 180-191.
- Almond, Gabriel (1965) The Civil culture: Political Attitude and Democracy in five Nations, Boston, Little Brown.

- Barro, R, J (1994) "Democracy and growth", Working paper, No.4909.
- Bellah, Robert N. (1991) *Beyond Belief: Essays on Religion in a Post-Traditionalist World*. University of California Press.
- Chen, Albert (1999) *Rational law, economic development and the case of china*, social & legal studies.
- Etzioni, Amitai (1996) "The Good society", *Seattle journal for social justice*: 88-96
- Etzioni, Amitai (1996) "The Responsive Community: A Communitarian Perspective", *American Sociological Review*, 61(1): 1-11
- Inglehart, Ronald. Welzel, Christian (2003) *The theory of human development, a cross cultural analysis*.
- Inglehart, Ronald. Welzel, Christian (2005) *Modernization, cultural change and democracy*, Cambridge.
- Putnam, R (1994) *Making democracy work*, princeton, new jersey, Princeton university press.
- Putnam, R (2001) *Community-based social capital and education performance*, in dian ravitch and josep viteritte (else), *making good civil society*, Yale university press.
- Putnam, R (2002). *Democracy in flux: The evolution of social capital in contemporary society*, oxford university press.
- Paxtone, Pamela (2002) "Social Capital and Democracy: An Interdependent Relationship", *American Sociological Review*, 67(2): 254-277.
- Schofer, Evan, Fourcade-Gourinchas, Marion (2001) "The Structural Contexts of Civic Engagement: Voluntary. Association Membership in Comparative Perspective", *American Sociological Review*, 66:806-828.
- Orsi, Cosma (2009) "Knowledge-based society, peer production and the common good", *Capital & Class*, 33(1): 31-51.
- Lipset, Martin (1991) "Some social requisites of democracy: economic development and political legitimacy", *the American political science review*, 53(1): 69-105.
- Ernest Geller (1994) *in Condition of Liberty: Civil Society and Its Rivals*, London: Hamish
- Vanhanen, Tatu (1990) *The Process of Democratization: A Comperative Study of 147 States, 1980-88*, New York: Crane Russak.
- Turner, Johnatan, H (1984) *Societal stratification: A theoretical analysis*. new York: Columbia university press.